

الله اعلم
الكرن



گزارش فرهنگ، رسانه و اجتماع - ۲۸
چالش‌های زنان سرپرست خانوار، تهدیدها و فرصت‌ها
(بررسی اجمالی پیشینه و آتیه این مسأله اجتماعی و ارائه راهکارهای عملی)

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
مرکز پژوهشی آرا
اندیشکده فرارویش آرا (افرا)
دپارتمان مطالعات و سیاست‌گذاری نظام‌های اجتماعی

ویرایش اول - زمستان ۱۳۹۶

طراحی جلد و صفحه‌آرایی و چاپ: واحد گرافیک مؤسسه پیام رسان حکمت و اندیشه

غیر قابل انتشار
داخلی و به منظور استفاده شخصی شما فرهیخته‌ی گرامی ارسال می‌گردد.
کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی اثر متعلق به مرکز پژوهشی آرا می‌باشد.

شماره تماس: ۲ الی ۸۸۸۶۳۹۶۱ - ۰۲۱

www.ararc.ir





چالش‌های زنان سرپرست خانوار، تهدیدها و فرصت‌ها

(بررسی اجمالی پیشینه و آتیه این مسأله اجتماعی و ارائه راهکارهای عملی)

■ گزارش فرهنگ، رسانه و اجتماع - ۲۸ ■



فهرست مطالب

۶	مقدمه.....
۹	بیان مسأله تحقیق.....
۱۰	ضرورت تحقیق.....
۱۱	سؤالات اصلی تحقیق.....
۱۱	سؤالات فرعی تحقیق.....
۱۲	مبانی نظری و پیشینه پژوهش.....
۲۰	برخی از پژوهش‌های شاخص در حوزه زنان سرپرست خانوار مفهومی.....
۲۷	روش‌شناسی.....
۲۸	تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش.....
۴۱	بحث و نتیجه‌گیری.....
۴۷	منابع.....

مقدمه

ارتقای وضعیت معیشتی و روانی در جامعه، به کیفیت و نحوه نقش‌آفرینی اقشار مختلف جامعه مربوط است. در مسیر این نقش‌آفرینی‌هاست که افراد سرنوشت خود و جامعه‌شان را رقم می‌زنند. زنان نیز به‌عنوان نیمی از جمعیت جامعه ایرانی، در سرنوشت گذشته، حال و آینده جامعه مؤثر بوده و خواهند بود. هر نسخه‌ای که برای شئون مختلف جامعه طراحی می‌شود، بدون بررسی نقش زنان و شناخت توانمندی‌ها و اقتضات جامعه زنان، نمی‌تواند جامع‌نگر در مفهوم نظری و قابل اجرا در میدان عمل جامعه ایرانی باشد، البته به شرطی که در عرصه‌های نظری و عملی، به‌دنبال طراحی سیاست‌های موفق و کارآمد باشیم، وگرنه نسخه‌های متعددی از برنامه‌های ناکام و ناکارآمد را سراغ داریم که یا «جامعه زنان» در آن‌ها دیده نشده‌اند یا در حاشیه یا پیوست این طرح‌ها، برای خالی نبودن عریضه، نامی از زنان هم برده شده است.

در طول زمان‌های طولانی که بر جامعه ایران گذشته است، همواره با نقش‌آفرینی آشکار و پنهان زنان در حوادث اجتماعی جامعه ایران روبه‌رو بوده‌ایم و این قشر عظیم از جامعه، از تربیت نسل‌های آینده کشور تا نقش‌آفرینی در جریان‌ات و نهضت‌های اجتماعی، با تمام محدودیت‌های سنتی یا عرفی، «وجود داشته» و

«تأثیر گذاشته است». بنابراین بررسی «مسائل زنان»، نه به‌عنوان «حاشیه» و «پیوست»، بلکه باید به‌عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از «متن» سیاست‌های جامعه و عامل تأثیرگذار در برنامه‌های مؤثر بر سرنوشت جامعه ایران باشد.

در تمام جوامع، با هر میزان از برابری یا نابرابری در فرصت‌های اجتماعی، به‌واسطه عوامل مختلف اقصاری از جامعه توانایی تأمین نیازهای اقتصادی و اداره یک زندگی حداقلی را ندارند.

این دسته از افراد جامعه، در اصطلاح «اقشار آسیب‌پذیر» نامیده می‌شوند و این قشر که نیازمند کمک‌های حمایتی از سوی دولت‌ها یا تشکلهای خیریه غیردولتی یا مردم‌نهاد هستند، در همه جوامع یافت می‌شوند. این دسته از افراد، در تمام جوامع به‌عنوان یکی از مهم‌ترین جوامع هدف برای برنامه‌های حمایتی تلقی می‌شوند و راهبردهای متنوعی برای حمایت از آنان طراحی و اجرا می‌شود. نقش مهم زنان در سرنوشت جامعه و همچنین تأثیر بی‌بدیل آنان بر تربیت فرزندان و همچنین چالش‌های بسیار جدی آنان در مواجهه با مسائل اقتصادی (در مقایسه با مردان)، توجه سیاست‌گذاران جوامع را بیش از پیش به خود معطوف ساخته است. هرچند در تجربیات نخستین جهانی، تمرکز بر حمایت‌های معیشتی این قشر از جامعه بود، با گذشت زمان و تحلیل شرایط، توجه به نیازهای منزلتی، روحی و جسمی «زنان سرپرست خانوار» به رکن برنامه‌های حمایتی این قشر عموماً آسیب‌پذیر از جوامع تبدیل شد. بر این اساس، در کنار برنامه‌های متنوع توانمندسازی اقتصادی «زنان سرپرست خانوار»، توانمندسازی در حوزه‌های سلامت روحی و جسمی و ارتقای سطح منزلت اجتماعی نیز مورد پیگیری قرار گرفت. به موازات افزایش طلاق، رشد حوادث کاری و فجایع طبیعی و حوادث ناشی از سوانح رانندگی، و سایر عواملی که بر تعداد «خانواده‌های زن سرپرست» می‌افزود، اهتمام محققان اجتماعی و سیاست‌گذاران جوامع برای تدوین برنامه‌های جامع حمایتی برای «زنان سرپرست خانوار» و خانوارهای تحت سرپرستی آنان، به نحو چشمگیری افزایش یافت.

برنامه‌های حمایتی برای «اقشار آسیب‌پذیر»، از کمک‌های مالی تا برنامه‌های جامع توانمندسازی را شامل می‌شوند و شناخت درست از دلایل ایجاد و افزایش تعداد اقشار آسیب‌پذیر و تولید داده‌های دقیق و

کافی آماری و تحلیلی برای مواجهه مناسب و متناسب با این گروه‌های اجتماعی، شکست یا پیروزی این برنامه‌ها و سیاست‌ها را رقم خواهد زد.

علل ایجاد «اقتشار آسیب‌پذیر»، در پیامدها و حوادثی جست‌وجو می‌شود که در هر جامعه‌ای امکان بروز دارند. از تبعات حوادث کاری گرفته تا بلایای طبیعی، از سوانح رانندگی گرفته تا تبعات طلاق و مهاجرت، تا پیامدهای اجرای مجازات‌های قانونی (مانند زندان و ...) همه‌وهمه می‌توانند خانواده را به‌عنوان عنصر دوام و قوام جامعه تحت تأثیر قرار دهند. از معلولیت فرزند خانواده که می‌تواند بخشی از کارکردهای خانواده را دچار مشکل سازد، تا رویدادهایی که سرپرست خانواده را به صورت موقت یا دائم از ادای وظیفه سرپرستی خانواده ناتوان سازد، طیف وسیعی از مسائل را پیش روی محققان اجتماعی و سیاست‌گذاران جامعه قرار می‌دهد. در بالاترین سطح آسیب، وقتی مرد یا پدر خانواده، دیگر در خانواده نیست (موقت یا دائم) یا با اینکه در خانواده حاضر است، دیگر قادر به انجام این وظیفه نیست، زن یا مادر خانواده، مجبور به سرپرستی خانوار می‌شود.

هنگامی که یک زن به هر دلیل سرپرست خود را از دست می‌دهد و مجبور به اداره و سرپرستی خانواده می‌شود، علاوه بر مشکلات روحی، روانی و جسمی که به‌دلیل از دست دادن سرپرست خود بروز می‌کند، مجبور است با مجموعه متنوعی از چالش‌ها و مسائل ناشی از تنگ‌نظری‌ها و نوع نگاه پیش‌داورانه (و عمدتاً منفی) از سوی نزدیکان، خویشاوندان و جامعه دست‌وپنجه نرم کند. فقدان مهارت مواجهه مؤثر روانی و رفتاری با این چالش‌ها، بسیاری از زنان سرپرست خانوار را به سمت طیفی از احساس طردشدگی سوق می‌دهد و فشارهای اقتصادی در این میان، بر دشواری‌های پیش روی این زنان می‌افزاید. این قشر از زنان نیازمند بیشترین توجه حمایتی (هم در زمینه‌های معیشتی و هم در زمینه‌های منزلتی) هستند. حال آنکه میان این نیازها با برنامه‌های حمایتی دولت‌ها، فاصله بسیار زیادی مشاهده می‌شود. تغییر فرهنگی نگرش‌ها نسبت به «زنان سرپرست خانوار» هم نیاز به برنامه‌های اقناعی و تبلیغات دارای پشتوانه علمی دارد که در ساختار رسانه‌های دولتی و حاکمیتی، تقریباً غایب است. هزینه کردن در این حوزه، بهترین سرمایه‌گذاری

برای حمایت از این قشر از زنان (حداقل ۱۲ درصد خانوارهای ایرانی) و ارتقای وضعیت معیشتی و تربیتی فرزندان آنان (به‌عنوان بخشی از آینده‌سازان کشور) است. بنابراین زنانی که به‌صورت سنتی در دسترسی به فرصت‌های شغلی و امکانات اجتماعی، کاستی‌ها و آسیب‌های سنتی‌ای را همواره تجربه می‌کنند، وقتی در مقام سرپرست خانوار قرار می‌گیرند، چالش‌ها و دشواری‌های بسیار بیشتری را تجربه می‌کنند. در این گزارش می‌کوشیم این مسائل و چالش‌ها را بررسی کنیم و در حد توان، راهکارهای مناسب و متناسب ارائه دهیم.

بیان مسأله تحقیق

سرنوشت یک جامعه، به آنچه بر اجزای تشکیل‌دهنده آن رخ می‌دهد، وابسته است. این وابستگی، از ابعاد مختلف و در سطوح متفاوت، کارآمدی و مسائل اساسی جامعه را مورد اثر قرار می‌دهد. مسائل «زنان» به‌عنوان نیمی از جامعه و قشر دارای نقش حیاتی در «تشکیل، پایداری و مدیریت خانواده»، «تربیت فرزندان» و نقش حیاتی در شئون مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه، همواره از پرچالش‌ترین موضوعات جامعه بوده و هست.

در جامعه ایرانی، به‌عنوان یک اجتماع از اقوام و زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون، با مجموعه رنگارنگی از اعتقادات، زبان‌ها و فرهنگ‌های بومی، چالش‌های «حوزه زنان»، بسیار پیچیده‌تر از جوامع دیگر نمایان شده است.

نوع نگاه به جایگاه «زن» در طیف باورها و نگرش‌های قانونی، عرفی و همچنین تربیون‌های مذهبی رسمی و غیررسمی، و الگوهایی که برای قضاوت درباره مسائل «حوزه زنان» به صورت رسمی یا حاکمیتی دنبال می‌شود، موضوعات این عرصه را به دشوارترین حوزه‌های اجتماعی جامعه ایرانی تبدیل کرده است. زنان به خودی خود، بخش آسیب‌پذیر سنتی جامعه ایرانی هستند. حال وضع زنانی که همسر خود را از دست داده‌اند، این آسیب‌پذیری را مضاعف می‌سازد.

موضوع «زنان سرپرست خانوار»، به‌عنوان زنانی که همسر خود را به دلایل طبیعی، تصادفات، جرایم یا حوادث غیرمترقبه (مانند سیل و زلزله و ...) یا اجرای احکام قضایی (مانند اعدام یا زندان) یا طلاق از دست می‌دهند و مجبور به اداره زندگی خود و خانواده خود هستند، آن‌قدر دارای ظرافت‌های اجتماعی و قانونی است که بررسی و اتخاذ تصمیمات عالمانه در این زمینه، بر سرنوشت این دسته از زنان و به‌ویژه آتیه فرزندان آنان به‌عنوان نسل آینده جامعه تأثیر حیاتی خواهد داشت.

ضرورت تحقیق

زنان نقشی بسیار حیاتی در تربیت فرزندان و نسل آینده کشور دارند؛ نقشی که با فوت یا غیبت همسر، اهمیت و دشواری صدچندان می‌یابد و باری سنگین (و بعضاً جانکاه) بر دوش زنان قرار می‌دهد. باری که تحمل آن حتی برای زنی که همسر را از دست داده و فرزندى هم ندارد، در وضعیت کنونی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه دشوار است، چه برسد به «زنان سرپرست خانوار» که علاوه بر مدیریت «زندگی خود»، مدیریت زندگی «خانواده» را نیز به عهده می‌گیرند و برای تربیت شایسته فرزندان و دوری از زخم زبان‌های رایج اطرافیان که هم خود و هم فرزندان‌شان را دائماً آزار می‌دهد، به مواجهه و ستیز با هیولای اوضاع نابه‌سامان اقتصادی جامعه ایرانی می‌روند.

درگیری توأمان با «برچسب‌ها و انگ‌های عرفی» و «دشواری‌های اقتصادی»، «زنان سرپرست خانوار» را در معرض شدیدترین آسیب‌های جسمی و روانی قرار می‌دهد و اگر برای این قشر تأثیرگذار و بسیار آسیب‌پذیر (که زنان در جامعه ایرانی، به خودی خود آسیب‌پذیرند) چاره‌ای عالمانه‌اندیشیده نشود، در هجمه «آسیب‌های اجتماعی» روزافزون جامعه، سرنوشت زنان سرپرست خانوار و فرزندان آنان به‌شدت به خطر خواهد افتاد.

توجه به نقش تربیتی «زنان سرپرست خانوار» و چالش‌های فرهنگی و اجتماعی وارد بر آنان و فرزندان‌شان، ضرورت پرداختن بسیار ویژه به این حوزه از مسائل اجتماعی را الزامی می‌سازد. ضمن اینکه آمار بالای

تصادفات و حوادث غیرمترقبه در ایران، در کنار نوع اجرای احکام قضایی (به‌ویژه در جرایم مرتبط با مواد مخدر که به‌تازگی بازخوانی مجدد آن‌ها آغاز شده است) و آمار نگران‌کننده طلاق و سایر واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایرانی، آمار «زنان سرپرست خانوار» و توزیع جغرافیایی و درگیری همه طبقات اجتماعی با این مسأله را افزایش داده است.

موضوع افزایش «زنان سرپرست خانوار» به یکی از مسائل مهم اجتماعی کشور تبدیل شده است. با بررسی آمار رسمی موجود کشور که به تحلیل نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ برمی‌گردد، مشخص می‌شود که طبق این سرشماری، از ۲۱ میلیون خانوار موجود در کشور، ۲ میلیون و ۵۰۰ خانوار زن سرپرست بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، در سال ۹۰ سهم خانواده‌های زن سرپرست نسبت به سال ۸۵ از ۹,۵ درصد به ۱۲,۵ درصد افزایش یافته است. این رقم یک افزایش ۷۲ درصدی در ۱۵ سال گذشته داشته است. در ادامه این گزارش، عمده‌ترین دلایل این افزایش را بررسی می‌کنیم و شاخص‌ترین آمارهای موجود در زمینه «زنان سرپرست خانوار» و «خانواده‌های زن سرپرست» ارائه می‌شود.

سؤالات اصلی تحقیق

وضعیت و شاخص‌های کلیدی «زنان سرپرست خانوار» در جامعه امروز ایران چگونه است؟ عمده‌ترین معضلات و چالش‌های پیش روی «زنان سرپرست خانوار» در جامعه ایرانی چیست؟ پیشنهادی تصمیمات دولتی و حاکمیتی برای مدیریت این قشر از جامعه چه بوده است؟ مسأله «زنان سرپرست خانوار» در چشم‌انداز آینده و اسناد بالادستی کشور چگونه دیده شده است؟ برترین راهکارهای موجود برای ارتقای وضعیت موجود «زنان سرپرست خانوار» کدام است؟

سؤالات فرعی تحقیق

پرداختن به کدام یک از مسائل «زنان سرپرست خانوار» در اولویت قرار دارد و چه راهکارهایی برای ارتقا و

توانمندسازی «زنان سرپرست خانوار» توسط دولت‌ها اتخاذ شده و می‌شود؟ آینده «زنان سرپرست خانوار» با توجه به وضع دشوار و پرچالش حوزه زنان در جامعه ایرانی، در صورت تداوم وضع موجود، چگونه خواهد بود؟

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

به یکی از اعضای خانوار که به‌عنوان مسئول سرپرستی سایر اعضای خانوار شناخته می‌شود، عنوان «سرپرست خانوار» داده می‌شود.

موضوع خانواده، یکی از مهم‌ترین مباحث مورد تأکید ادیان الهی هستند و استحکام و دوام جامعه، به کارکرد مناسب خانواده و اعضای آن وابسته است. دین اسلام و مفاهیم درخشان و الهی موجود در قرآن، موضوع خانواده و نقش زنان و مردان در تشکیل و دوام خانواده را بسیار مورد بحث و اشاره قرار داده است. بر این اساس، زن و شوهر، به تناسب دارای حقوق و وظایف مشخصی هستند و تعادل میان این حقوق و تکالیف، ضامن ساخت «خانواده سالم» از منظر اسلام است. از دیدگاه قرآن کریم، مدیریت خانواده بر عهده مردان است (سوره نساء، آیه ۳۴) و زنان در مسئولیت‌های تربیتی و ایجاد آرامش پایدار و تضمین حرکت تکاملی فرد، خانواده و جامعه تکالیف بسیاری دارند. حال اگر به هر دلیل، زنان مجبور به پذیرش سرپرستی خانواده شوند، باید هم نقش پدر و هم نقش مادر را برای اعضای خانواده بازی کنند و این «تعدد نقش‌ها» سرچشمه چالش‌ها و دشواری‌های «زنان سرپرست خانوار» خواهد بود. در متون دینی، راهکارهای متعددی برای حمایت از این قشر آسیب‌پذیر از زنان و چاره‌اندیشی در مسائل آنان ارائه می‌شود.

ازدواج مجدد زنان بیوه از راهکارهایی است که در متون اسلامی برای کاهش آسیب‌ها و چالش‌های این قشر از زنان مورد اشاره قرار گرفته است و در روایات به مردان برای ازدواج با زنان بیوه نیز توصیه شده است. اهمیت این موضوع تا آنجاست که به‌عنوان یک ابلاغیه حکومتی در بند ۱۴ سیاست‌های کلی خانواده (ابلاغی توسط مقام معظم رهبری در ۱۳ شهریور ۱۳۹۵) به شکل زیر مورد تأکید قرار گرفته است:

«حمایت حقوقی، اقتصادی و فرهنگی از خانواده‌های با سرپرستی زنان و تشویق و تسهیل ازدواج آنان».

علاوه بر راهکار فوق، توجه به پشتوانه‌های خویشاوندی و فامیلی نیز به‌عنوان یکی راهکار حمایتی مؤثر مورد اشاره و تأکید قرار گرفته است. در دیدگاه اسلام، علاوه بر اهمیتی که به امر ازدواج و تشکیل خانواده داده شده است، به نقش روابط خویشاوندی در استحکام خانواده و جامعه و کاهش آسیب‌های اجتماعی بر خانواده‌های خویشاوند مستحکم (در صورت آسیب یا از دست رفتن سرپرست) نیز اشاره شده است. در صورت استحکام روابط خویشاوندی، هرگونه آسیب به یکی از خانواده‌ها، با مداخله مؤثر و «با حفظ منزلت و آبرو» خویشاوندان به نحو مطلوبی کنترل می‌شود. در این نظام خویشاوندی مستحکم، «زنان سرپرست خانوار» به نحو مناسبی در انجام نقش‌های متعدد و متنوع خود مورد حمایت قرار می‌گیرند و اعمال این حمایت‌ها در بستر خانواده، همراه با حفظ منزلت و آبروی آنان صورت می‌پذیرد. توجه به این موضوع، یکی از نقاط کلیدی در توصیه‌های اسلام در موضوع خانواده است.

معمولاً در خانواده‌ها، پدر سرپرست خانوار است و در صورت نبود یا فقدان پدر (به دلایل متعددی مانند فوت، طلاق و ...)، سرپرستی خانوار به مادر خانواده می‌رسد.

زنان سرپرست خانوار در غیاب شوهر خود، مسئولیت سرپرستی فرزندان و سایر اعضای خانوار را به عهده می‌گیرند و چالش‌های متعدد این مسئولیت خطیر را پذیرا می‌شوند.

زنان سرپرست خانوار، عنوانی است که به گروه‌های متنوعی از زنان داده می‌شود که به دلایل متنوع، برای مدت مشخص یا مدت نامعلوم (دائم یا تا زمان استقلال مالی فرزندان خانوار) در مقام سرپرستی خانوار قرار گرفته‌اند.

زنانی که شوهر خود را از دست داده‌اند (زنان بیوه)، زنانی که از شوهرشان طلاق گرفته‌اند و پس از طلاق به تنهایی زندگی می‌کنند، زنانی که طلاق گرفته‌اند و به خانه پدری خود بازگشته‌اند، ولی به دلیل شغلی که دارند شخصاً زندگی خود را اداره می‌کنند، همسران زندانیان (در دوران زندانی همسرانشان)، همسران مردان بیکار، همسران مردان مهاجر، همسران مردانی که مشغول گذراندن دوران خدمت و وظیفه هستند (در طول این دوران تا بازگشت شوهر)، همسران مردان معتاد که مجبور به سرپرستی خانوار خود هستند، همسران

مردان از کارافتاده (به واسطه حادثه‌های طبیعی یا کاری)، همسران مردان سالمند از کارافتاده (به دلیل کهولت سن)، زنان سالمند تنها (زنان خودسرپرست) و دختران بی‌سرپرستی که هرگز ازدواج نکرده‌اند و «دختران خودسرپرست» هم نامیده می‌شوند، از جمله زنان سرپرست خانوار هستند.

یکی دیگر از تعاریف رایج از «زنان سرپرست خانوار»، در سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران دیده می‌شود.

بر اساس آنچه به‌عنوان مثال در سالنامه آماری سال ۱۳۸۲ و گزارش مرکز آمار در سال ۱۳۷۹ آمده است، زنان سرپرست خانوار به کسانی گفته می‌شود که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانوار را برعهده می‌گیرند و مسئولیت اداره اقتصادی، تصمیم‌گیری‌های عمده و حیاتی خانوار را برعهده دارند.

زن سرپرست خانوار، ضمن تلاش برای امرار معاش خود، تأمین معاش مادی و معنوی اعضای خانوار تحت سرپرستی خود را نیز برعهده می‌گیرد. بنابراین، سرپرستی خانوار چیزی فراتر از تأمین نیازهای اقتصادی اعضای خانواده است و شئون متنوع تربیتی، معنوی و رفتاری خانواده را نیز شامل می‌شود.

درحالی‌که همان تأمین نیازهای اقتصادی نیز چالشی است سخت و دائمی، تأمین نیازهای معنوی خانواده برای زنی که زیر بمباران «گوشه‌کنایه»های افراد پیرامون خود قرار دارد و شانه‌هایش زیر بار سوءبرداشت‌ها و پیش‌داوری‌های عُرفی یا رایج جامعه خم شده است، کاری است خطیر و بسیار جانکاه.

در این شرایط، زن سرپرست خانوار به حکم این سرپرستی باید در عمده‌ترین و حیاتی‌ترین تصمیمات زندگی خود و خانواده‌اش، بهترین نقش را هم بازی کند. اینجاست که تنوع و تعدد چالش‌های پیش روی این زن، لزوم توجه و حمایت همه‌جانبه از او، از سطح خویشاوندی تا دولتی و حاکمیتی را ناگزیر می‌سازد. بر اساس تعاریفی که برشمردیم و با جمع‌بندی سایر تعاریف موجود از «زن سرپرست خانوار»، می‌توان دلایل ایجاد «خانوارهای زن سرپرست» را در سه دسته عمده تقسیم کرد:

دسته اول: خانوارهایی که با فقدان دائمی مرد به‌عنوان سرپرست خانواده، ناگزیر زن سرپرست می‌شوند. سرپرست این خانوارها با دخترانی هستند که هرگز ازدواج نکرده‌اند و به تنهایی زندگی می‌کنند و یا زانی

هستند که به دلیل فوت همسر (به دلایل مختلف طبیعی، سوانح یا اجرای احکام قضایی و ...) بیوه شده‌اند یا به دلیل طلاق، سرپرستی زندگی خود و خانواده‌شان را به عهده گرفته‌اند.

دسته دوم: در این دسته از خانوارها، عدم حضور مرد به‌عنوان سرپرست خانواده، موقتی یا برای زمانی معین است. در طول این زمان که به دلایل متعدد مانند انجام خدمت سربازی، متواری یا زندانی بودن مرد خانواده یا مهاجرت او، یا دلایلی از این قبیل است، خانواده به شکل خانوار زن سرپرست ادامه حیات می‌دهد. **دسته سوم:** در این دسته از خانواده‌های زن سرپرست، مرد در خانواده حضور دارد، ولی به دلایلی از جمله بیکاری، کهولت سن، ازکارافتادگی (مثلاً بر اثر حوادث کاری یا طبیعی یا سوانح) یا دلایل مشابه، به هیچ‌عنوان نمی‌تواند نیازهای اقتصادی خانوار را تأمین کند و در چنین خانوارهایی، زنان عهده‌دار تأمین معاش مادی و معنوی خود و خانواده تحت سرپرستی‌شان می‌شوند.

این دسته‌بندی به نحو قابل قبولی می‌تواند به شرط تولید و جمع‌آوری آمارها و داده‌های روزآمد از «زنان سرپرست خانوار» و «خانواده‌های زن سرپرست»، به تبیین مخاطرات پیش روی این زنان و راهکارهای عملی برای کاهش آلام آنان کمک کند.

همچنین می‌تواند راهکارهای عاجل پیشگیرانه (مانند انجام خدمت سربازی مردان سرپرست خانوار در شهر محل سکونت خانوار)، یا راهکارهای میان‌مدت و بلندمدت در حوزه کاهش سوانح قابل پیش‌بینی و همچنین اصلاح قانونی برخی احکام قضایی را که مستقیماً بر سرنوشت خانوارهای هدف تأثیر خواهد گذاشت (موضوع مجازات‌های جانشین و همچنین برخی بازنگری‌ها در مجازات‌های مواد مخدر)، مورد بررسی قرار داد. پس از بررسی برخی از تعاریف موضوع گزارش، در ادامه به برخی بنیان‌های نظری عمده در تبیین موضوع «زنان سرپرست خانوار» می‌پردازیم.

موضوع زنان سرپرست خانوار از منظرهای گوناگون مورد توجه محققان حوزه جامعه‌شناسی قرار گرفته است. به صورت اجمالی و در موضوع بحث، برخی از این نظریات را مورد بررسی قرار می‌دهیم. نظریات جامعه‌شناسی در حوزه مسائل «زنان سرپرست خانوار» را می‌توان به دو دسته زیر تقسیم کرد:

- نظریاتی که به مسأله زنان سرپرست خانوار به‌عنوان یکی از مسائل زنان می‌نگرند و آن را در بستر مفاهیمی مانند نابرابری، ظلم به زنان، مسأله مادری و ... بررسی می‌کنند (محوریت مسائل زنان).

- نظریاتی که به مسأله زنان سرپرست خانوار بسان یکی از انواع گروه‌ها و اقشار آسیب‌پذیر می‌نگرند و در نگرش خود تفاوت ایدئولوژیکی میان مسأله این گروه از زنان به‌عنوان مثال با مسائل دیگری چون افراد ازکارافتاده، بیکاران و ... قائل نمی‌شوند (محوریت فقر و رفاه) (معیدفر و حمیدی، ۱۳۸۶).

در طرح مباحث نظری مرتبط با زنان سرپرست خانوار، مانند هر موضوع دیگر از مسائل حوزه زنان، دیدگاه‌های فمینیستی نقش عمده‌ای در طرح و تحلیل مسائل بازی می‌کنند.

معیدفر و حمیدی (۱۳۸۵: ۱۳۳-۱۳۵) دسته‌بندی خاصی از مباحث فمینیستی عمده در موضوعات مرتبط با زنان سرپرست خانوار ارائه می‌دهند که عبارتند از:

- «نگرش مردانه به کار زنان» و «نابرابری در نگرش به کار زنان و مردان در جوامع مختلف»: با توجه به اینکه در جامعه ما بیش از ۹۰ درصد خانوارها تحت سرپرستی و کفالت مردان قرار دارند، با مسأله‌ای با عنوان «مردان سرپرست خانوار» مواجه نیستیم و گویی سرپرست بودن و نان‌آوری مردان امری است که به‌شدت مقبول و مورد توافق عرف اجتماعی است و این سرپرستی زنان است که نوعی آسیب و مسأله به‌شمار می‌رود.

- «مسأله نابرابری بازار کار برای زنان و مردان»: فمینیست‌ها شواهد زیادی بر شرایط نابرابری که از سوی بازار کار به مردان و زنان تحمیل می‌شود، آورده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به نابرابری دستمزدها، ناچاری برخی زنان از حضور در بازار کار و مورد بهره‌کشی واقع شدن آنان، بهره‌کشی‌های روحی و جسمی از زنان در محیط‌های کاری و ... اشاره کرد.

- تقسیم بین بازار کار رسمی و غیررسمی و در واقع مشاغل و خدمات خانگی زنان: با توجه به آنکه از ابتدای قرن بیستم اندازه‌گیری‌های انجام شده بر خدمات خانگی زنان حاکی از آن است که زنان خانه‌دار حدود یک‌سوم ارزش اقتصادی در اقتصاد جهانی را تولید می‌کنند، اما نسبت به کار آنان

هیچ‌گونه ارزش‌گذاری صورت نمی‌گیرد و آن‌ها این شغل را به رایگان و بدون اینکه هیچ ارزش مادی یا معنوی برایش قائل باشند، انجام می‌دهند. بنابراین هم باید زنان در انجام ندادن وظایف خانگی مخیر باشند و هم باید در صورت انجام چنین وظایفی، دولت فکری برای ارائه خدمات تأمین اجتماعی و پرداخت‌های مالی به قشر زنان خانه‌دار بکند.

– **مسئله «فرزندآوری و مادر شدن زنان»:** یکی از شعارهای فمینیسم دهه ۱۹۶۰ میلادی: «شخصی، سیاسی است»؛ دربردارنده ادعایی برای اجتماعی و نه شخصی بودن مسئله فرزندآوری و نیز سایر مسائل زنانه و جلب توجه عمومی به چنین مسائلی شد. درخواستی که این شعار و سایر ادعاهای فمینیستی مطرح می‌کردند، این بود که افراد مختلف جامعه، از جمله کارفرمایان و سایر کسانی که نسبت به عزل و اخراج یا استخدام نیروی کار قدرتی داشتند، شرایط زنان را درک کنند و نسبت به آنان و فرزندانشان تبعیض‌های مثبتی قائل شوند تا جبر بیولوژیکی که زنان را در بازار کار از مردان عقب می‌اندازد، جبران شود.

گروهی از محققان اجتماعی، براساس «نظریه زنانه شدن فقر»، با تأکید بر آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار، اعتقاد دارند که خانواده‌های زن سرپرست در تمام کشورهای جهان در حال گسترش هستند و به‌رغم کمک‌های مالی دولت‌ها، فرآیند فقیر شدن این زنان ادامه دارد.

ضمناً تعداد خانوارهای زن سرپرستی که در جمعیت کم‌درآمد قرار می‌گیرند، در حال افزایش هستند.

براساس تحلیل سرشماری سال ۱۳۹۰، از لحاظ اقتصادی، زنان سرپرست خانوار آسیب‌پذیرتر از مردان سرپرست خانوار هستند. ۴۳ درصد از زنان سرپرست خانوار در دو دهک پایین درآمدی قرار دارند، درحالی‌که تنها ۱۶ درصد مردان سرپرست خانوار در این دسته قرار می‌گیرند. درآمد متوسط زنان سرپرست خانوار حدود ۶۵ درصد میانگین درآمد مردان سرپرست خانوار است. اشتغال در بین زنان سرپرست خانوار در مقایسه با مردان به‌طور قابل توجهی پایین‌تر است.

عدم دسترسی این قشر از زنان به مشاغل دارای منزلت اجتماعی، یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های مورد بحث در این حوزه است. اشتغال بخش عمده‌ای از زنان سرپرست خانوار در مشاغل نیمه‌وقت، حاشیه‌ای،

غیررسمی و دارای درآمد کم که فاقد بیمه‌های اجتماعی هستند، باعث افزایش ترس از آینده در این زنان می‌شود.

از منظر صاحب‌نظران دیدگاه زنانه شدن فقر، حتی زنان سرپرست خانواری که در مشاغل تمام‌وقت خارج از خانه مشغول به کار هستند، با مفهومی به نام «فقر زمانی» درگیر هستند؛ بدین معنا که اشتغال تمام‌وقت در خارج از خانه، حتی در شغل‌های رسمی و دارای منزلت، وقت کافی را از این زنان سرپرست خانوار برای انجام سایر وظایف سرپرستی خانوار مانند تربیت و رسیدگی به فرزندان خود می‌گیرد و این گروه از زنان حتی فرصت کافی برای پرداختن به امور شخصی خود را هم ندارند.

به اعتقاد حامیان «نظریه زنانه شدن فقر»، توأم شدن فقر مادی با فقر زمانی، این گروه از زنان سرپرست خانوار را آسیب‌پذیرتر می‌کند.

نظریه «طبقاتی و ناتوانی دولت‌ها»، یکی دیگر از نظریه‌هایی است که در تحلیل وضعیت زنان سرپرست خانوار و خانواده‌های زن سرپرست به کار گرفته می‌شود.

مطابق این نظریه، فقر و آسیب‌پذیری، مقوله‌ای است طبقاتی. حامیان این نظریه معتقدند فقط آن دسته از زنان و زنان سرپرست خانوار که در رده‌های پایین اجتماعی قرار می‌گیرند، آسیب بیشتری را تجربه می‌کنند (محمدی، ۱۳۸۵).

طبق این نظریه، هرچند این قشر از زنان (و به‌ویژه مادران) یک گروه همگن نیستند، اما در دو حس مشترکند: «ترس از تنهایی خود در آینده» و «ترس از آینده فرزندان».

شاخص‌های تعیین طبقه در این نظریه عبارتند از: میزان درآمد، سطح تحصیلات (سواد) و شغل. حامیان این نظریه معتقدند همه زنان سرپرست خانوار آسیب‌پذیر و فقیر نیستند. آسیب‌پذیری بیشتر برای زنانی است که درآمد و سطح تحصیلات کمتری دارند و در شغل‌های داری منزلت کمتر مشغول به کار هستند. این دسته از زنان سرپرست خانوار در طبقه اجتماعی پایین‌تر قرار می‌گیرند و بنابراین آسیب‌پذیرتر هستند.

طرفداران این نظریه دلیل آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار (و همچنین همه فقرا به صورت عام) را فرآیند سیاسی-اجتماعی و اقتصادی‌ای می‌دانند که همه فقرا را از دسترسی به شرایط مناسب زندگی محروم می‌سازد.

آنان فقر و آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار را پدیده‌ای عمومی می‌دانند و مقصر اصلی این پدیده را نظام اقتصادی نابرابر (نظام سرمایه‌داری) معرفی می‌کنند (همان).

نظریه دیگر که در موضوع «زنان سرپرست خانوار» بررسی می‌کنیم، نظریه «کنش» است. به اعتقاد حامیان این نظریه، به‌رغم مشکلات و چالش‌هایی که خانوارهای زن‌سرپرست با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند، تأثیرپذیری مطلق این خانوارها از این شرایط و مسائل، برداشت صحیحی نیست و زنان سرپرست خانوار این توانایی را دارند تا مشکلات سر راه خود را حل کنند.

طرفداران این نظریه، زنان سرپرست خانوار را «کاملاً قربانی» و «منفعل» در برابر مسائل و مشکلات نمی‌دانند. آن‌ها حتی اطلاق لفظ «آسیب‌پذیر» به تمام زنان سرپرست خانوار را نیز درست نمی‌دانند و دلیل آن را نادیده انگاشتن واکنش‌های فردی و یا جمعی زنان سرپرست خانوار نسبت به تغییر و ارتقای وضعیتشان می‌دانند.

نظریه‌پردازان نظریه کنش معتقدند که تجربیات این قشر می‌تواند سازمان‌های مسئول یا مرتبط با حوزه زنان را در اجرای مأموریت‌هایشان یاری کند (بختیاری و محبی، ۱۳۸۵). یکی دیگر از نظریاتی که در توصیف اوضاع زنان سرپرست خانوار به کار گرفته می‌شود، نظریه ساختی-کارکردی است (همان).

حامیان این نظریه معتقدند به دلیل تضاد خانواده‌های زن‌سرپرست با شکل سنتی خانواده (خانواده دو والدی یا طبیعی)، ایجاد خانوارهای زن‌سرپرست به‌عنوان یک «انحراف» انگاشته می‌شود.

کاهش شانس‌های زندگی کودکان در این خانواده‌ها که با غیبت پدر و فقدان زندگی زوجی روزگار می‌گذرانند، بر بحران‌هایی که به دلیل فقدان اقتدار پدر برای اداره زندگی خانوادگی در این خانواده‌ها رخ

می‌دهد، اضافه می‌شود.

حامیان این نظریه، اشتغال زنان در مشاغل خارج از خانه را عامل تضعیف وظایف سنتی مادرانه در تربیت فرزندان و اداره امور منزل می‌دانند و کاستی‌های تربیتی فرزندان، افت تحصیلی و بزهکاری آنان را به‌عنوان پیامدهای آن می‌شمرند.

براساس نظریه ساختی- کارکردی، طبقه زیرین از افرادی منزوی تشکیل می‌شود که عموماً در محلات غیرسازمان‌یافته سکونت می‌گزینند. حامیان این نظریه معتقدند در این سکونت‌گاهها، خانواده‌های زنسرپرست بیشتری یافت می‌شوند.

طرفداران این نظریه همچنین معتقدند برخی نگرش‌های منفی و پیش‌داوری‌های موجود در جوامع نسبت به زنان مطلقه و سرپرست خانواده، علاوه بر تحمیل فشارهای روانی بر این زنان، می‌تواند آثار منفی بر فرزندان آنان نیز داشته باشد و آن‌ها را به انزوای اجتماعی متمایل سازد.

برخی از پژوهش‌های شاخص در حوزه زنان سرپرست خانوار مفهومی

پس از بررسی تعاریف مرتبط با موضوع گزینش، مجموعه منتخبی از پژوهش‌های انجام شده با محوریت حوزه «زنان سرپرست خانوار» را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

در انتخاب این پژوهش‌ها، سؤالات اساسی پژوهش‌ها و یافته‌های آن‌ها مورد ارزیابی قرار گرفته است. بدیهی است مانند هر مبحث دیگر در حوزه مسائل زنان، هنوز پژوهش‌های جامع و همه‌جانبه‌نگر ملی برای تبیین اوضاع کنونی جامعه زنان و به‌ویژه زنان سرپرست خانوار بسیار محدود و معدود هستند. ترتیب اشاره به پژوهش‌ها و یافته‌های آن‌ها نیز عمداً براساس اولویت‌های مورد توجه نگارنده این گزارش انتخاب شده است (به‌ویژه براساس ظرفیت‌های قانونی مرتبط که به آن خواهیم پرداخت).

صلاح الدین هرسنی و سیده فاطمه حسینی کیاکجوری (۱۳۹۰) در مقاله «موانع و چالش‌های پیش روی توانمندی توسعه زنان» با تأکید بر اینکه دستیابی به توسعه پایدار بدون مشارکت فعال زنان در تمامی

عرصه‌ها اعم از خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی امکان‌پذیر نیست، بر مقوله توسعه و عوامل مؤثر بر توانمندسازی توسعه زنان متمرکز می‌شوند و می‌کوشند تا موانع و چالش‌های موجود در امر توانمندسازی توسعه زنان را مورد ارزیابی و بررسی قرار دهند.

نویسندگان این مقاله در پاسخ به این پرسش اصلی که چالش‌ها و موانع موجود بر توانمندسازی توسعه زنان، ناشی از چیست؟ به این پاسخ می‌رسند که این موانع ناشی از شرایطی چون کم‌رنگ بودن پارادایم فمینیستی و وجود فرهنگ سیاسی ناسالم است.

در پژوهش مذکور، موانع و چالش‌های توانمندسازی توسعه زنان در ایران با توجه به دو رویکرد فمینیستی و فرهنگ مورد ارزیابی قرار گرفته است و بر این امر تأکید شده است که بدون در نظر گرفتن نیمی از سرمایه انسانی جامعه (زنان) نمی‌توان به توسعه همه‌جانبه، متوازن و پایدار دست یافت.

به اعتقاد نگارندگان این پژوهش، «ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که مقبولیت و مشروعیت دولت‌ها با میزان مشارکت اجتماعی مردم به‌ویژه زنان سنجیده می‌شود و تجربه جهانی ثابت کرده که حضور زنان در عرصه عمومی و سطوح تصمیم‌گیری به اصلاح نظام اداری و بهبود کیفیت خدمات دولتی در کشورهای در حال توسعه کمک شایانی کرده است» (هرسنی و حسینی، ۱۳۹۰).

آمنه پورزمان در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی زنان سرپرست در سرشماری ۱۳۸۵)» در سال ۱۳۹۲ کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار و عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی قرار داد. جامعه آماری این مطالعه ۳۵۷۲۱ زن سرپرست خانوار در کل کشور بود که اطلاعات آن‌ها از نمونه‌شماری ۲۰ درصدی مرکز آمار ایران گردآوری شد.

نتایج این مطالعه نشان داد که زنان سرپرست خانوار از کیفیت زندگی متوسطی برخوردارند و عواملی از جمله سن، وضع فعالیت، وضع شغلی، علت سرپرستی، بعد خانوار، محل سکونت و تحصیلات با متغیر وابسته (کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار) در ارتباط هستند.

براساس نتایج این پژوهش، بعد خانوار، درصد بی‌سوادی، ابتدایی، متوسطه، راهنمایی، عالی و تکمیلی،

درصد شهرنشینی و روستانشینی، درصد سرپرستی به علت معلولیت و بیماری همسر و سرپرستی به علت فوت همسر و درصد کارکن مستقل، مزدبگیر بخش خصوصی و کارکن فامیلی بدون مزد با میانگین کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار در ارتباط است.

از میان متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر میانگین کیفیت زندگی، بعد خانوار، بی‌سوادی، درصد سرپرستی به علت بیماری و معلولیت همسر، درصد کارکن فامیلی بدون مزد و درصد کارکن مستقل رابطه منفی و معکوسی با میانگین کیفیت زندگی دارند.

یافته دیگر این پژوهش این است که الگوی پراکنش زنان سرپرست خانوار بر اساس علت سرپرستی در مقیاس شهرستان‌ها از پراکندگی معناداری برخوردار است.

در مناطق داخلی کشور و به‌ویژه کلانشهرها و شهرستان‌های مجاور آن‌ها، عدم ازدواج و طلاق شایع‌ترین دلیل سرپرستی است، درحالی‌که در حرکت به سمت حاشیه‌های کشور بیماری، اعتیاد و معلولیت همسر و فوت همسر شایع‌ترین علل سرپرستی محسوب می‌شوند.

همچنین الگوی پراکنش کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار برحسب علت سرپرستی در مقیاس شهرستانی از پراکندگی معناداری برخوردار است. در مناطق داخلی کشور و به‌ویژه کلانشهرها و شهرستان‌های مجاورشان کیفیت زندگی زنان افزایش می‌یابد و هرچه از این مناطق فاصله می‌گیریم، از میانگین کیفیت زندگی زنان کاسته می‌شود (پورزمان، ۱۳۹۲).

سمیه میرحسینی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های اجتماعی بر کاهش احساس تنهایی زنان سرپرست خانوار»، اثربخشی آموزش مهارت‌های اجتماعی در کاهش احساس تنهایی زنان سرپرست خانوار را مورد بررسی قرار می‌دهد.

نتایج تجزیه و تحلیل یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های اجتماعی در کاهش احساس تنهایی زنان سرپرست خانوار مؤثر است و این نتیجه پس از گذشت سه ماه نیز پایدار بوده است. همچنین عامل تحصیلات رابطه معناداری با احساس تنهایی دارد. در مجموع یافته‌های این تحقیق بیانگر

اثر بخشی آموزش مهارت‌های اجتماعی در کاهش احساس تنهایی زنان سرپرست خانوار است (میرحسینی، ۱۳۸۹). عزت‌آله قدم‌پور در طرح پژوهشی با عنوان «شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی» به بررسی رابطه بین طرح‌های خودکفایی سازمان بهزیستی، به‌عنوان یکی از برنامه‌های مهم حمایتی این نهاد در زمینه فقرزدایی و توانمندسازی زنان سرپرست خانوار می‌پردازد و در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست‌ها و برنامه‌هایی از این نوع تا چه حدی قادرند افراد هدف را از شرایط نیازمندی و وابستگی رهایی بخشند؟

پژوهش‌گر با تأکید بر اینکه توسعه هر کشور به مشارکت و همکاری همه عوامل آن، به‌ویژه عوامل انسانی بستگی دارد و سطح توسعه کشورها تابعی از شاخص‌های کیفیت گروه‌های گوناگون جمعیتی آن‌هاست، به اهمیت نقش زنان در توسعه کشورها اشاره می‌کند و معتقد است گروه جمعیتی زنان به‌دلیل ویژگی‌های آنان از نظر توانایی‌ها، مسئولیت‌ها و به‌طور کلی کارکردهایی که در تسریع فرآیند توسعه کشور می‌تواند به عهده داشته باشد، بسیار قابل توجه است.

ناآگاهی نسبت به توانایی‌های زنان و فراهم نبودن بستر مناسب و ضروری برای رشد و شکوفایی این توانایی‌ها، موجب محروم ماندن کشور و فرآیند توسعه از مشارکت این گروه می‌شود (قدم‌پور، ۱۳۹۱). نیره‌سادات مرتضی‌نیا در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی اثر فعالیت در گروه‌های همیاری بر روی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» اجرای طرح گروه‌های همیاری زنان سرپرست خانوار برگرفته از رویکرد توسعه اجتماعی و نگرش توانمندسازی را مورد توجه قرار داده است.

این طرح، ریشه در گروه‌های خودیاری هندی دارد و اکنون مدل این گروه‌ها در سراسر دنیا و به‌خصوص در سایر کشورهای توسعه‌یافته برای مبارزه با محرومیت زنان سرپرست خانوار و توانمندی ایشان، با استقبال عمومی مواجه شده است.

با گذشت زمان از اجرای این طرح - که کاملتر از انواع مادر خود است (از ۱۳۷۹ این طرح اجرا می‌شود) - تردیدهایی را در تصمیم بر اجرا یا تعلیق آن در میان برخی از مسئولان برانگیخته است، چرا که

این طرح، همراه با خود مشکلات و سختی‌هایی در راه دستیابی به قله توانمندی دارد. هدف این تحقیق بررسی اجرای طرح مذکور بر روی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار است؛ بدین‌منظور میزان و ابعاد توانمندی زنان سرپرست خانوار عضو گروه‌های همیاری با سایر زنان سرپرست خانوار مستمری‌بگیر مورد مقایسه قرار گرفته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد در مقایسه میان فعالان در گروه همیاری و مستمری‌بگیران صرف، فعالیت در گروه همیاری مؤثر بر توانمندی اقتصادی، اجتماعی و روانی زنان سرپرست خانوار است (مرتضی‌نیا، ۱۳۸۷).

سیما اسدی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «اثربخشی خدمات ارائه‌شده توسط سازمان بهزیستی بر میزان توانمندی زنان سرپرست خانوار»، اثربخشی خدمات ارائه‌شده توسط سازمان بهزیستی بر میزان توانمندی زنان سرپرست خانوار را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. یافته‌های این تحقیق نشان داد که بین خدمات ارائه‌شده توسط سازمان بهزیستی و میزان توانمندی زنان سرپرست خانوار رابطه معناداری وجود دارد. بین خدمات سازمان بهزیستی و میزان توانمندی اجتماعی و اقتصادی زنان سرپرست خانوار نیز رابطه معناداری وجود دارد. همچنین مشخص شد زنانی که دو سال از زیر پوشش قرارگرفتنشان می‌گذرد، در هریک از مؤلفه‌های توانمندی اجتماعی و اقتصادی نسبت به زنانی که به‌تازگی مورد تحت حمایت قرار گرفته‌اند، نمرات بالاتری کسب کردند (اسدی، ۱۳۹۲).

مریم تافته در پایان‌نامه‌ای با عنوان «منابع مطرودساز، طرد اجتماعی و شادمانی زنان سرپرست خانوار» معتقد است هنگامی که یک زن به هر دلیلی سرپرست خود را از دست می‌دهد و سرپرستی خانواده را به عهده می‌گیرد، علاوه بر مشکلات روحی، روانی و جسمی حاصل از دست دادن سرپرست خود، با مسائل و مشکلات ناشی از نگاه و رفتار نزدیکان، خویشاوندان و جامعه و در نهایت طردشدگی از سوی آن‌ها نیز روبه‌رو می‌شود، مضاف بر آنکه با مسأله مدیریت و معیشت خانواده نیز دست‌وپنجه نرم می‌کند. لذا به نظر

می‌رسد که این قشر از زنان به علت شرایط ویژه‌ای که دارند، از احساس شادمانی و پیامدهای مثبت آن محروم هستند.

به اعتقاد این پژوهش‌گر امروزه شادمانی به یکی از شاخص‌های توسعه جوامع تبدیل شده است. وقتی شادی در ارتباط با زنان سرپرست خانوار به‌عنوان یکی از اقشار زحمتکش جامعه که از یک طرف محور ایجاد تعادل، مرکز عواطف، مهربانی و آرامش در خانواده هستند و از طرفی هم نقش اقتصادی خانه را نیز عهده‌دار شده، مطرح می‌شود، اهمیت آن دوچندان می‌شود.

بر این اساس، محقق این پژوهش را با هدف اندازه‌گیری میزان احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار تهران و مطالعه دلایل و زمینه‌های این احساس و همچنین شناسایی منابع طرد و محرومیت اجتماعی این جمعیت و مکانیزم اثرگذاری آن بر شادمانی آن‌ها صورت می‌دهد.

در این پژوهش نتایج حاصل از مصاحبه‌ها نشان داد مجموعه عواملی مثل محرومیت از نیازهای اساسی و احساس نابرابری، دست‌به‌دست هم داده و زمینه طرد و محرومیت اجتماعی زنان سرپرست خانوار را فراهم کرده و از طریق و به‌واسطه ایجاد این طرد و محرومیت، احساس بی‌انصافی در این قشر از زنان شکل گرفته است. در نتیجه این وضعیت باعث کاهش احساس شادمانی در زندگی آن‌ها شده است (تافته، ۱۳۹۴).

مرضیه لیمویی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «ارزیابی طرح توانمندسازی و اشتغال زنان سرپرست خانوار» طرح توانمندسازی زنان سرپرست خانوار را که شهرداری تهران از سال ۱۳۸۴ تا کنون متولی آن بوده است، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. اجرای این طرح محدود به شهر تهران است و با نظارت «ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» که زیرمجموعه امور بانوان در شهرداری تهران است، به اجرا درمی‌آید. این طرح دارای سه بخش اصلی است که عبارتند از: آموزش در مراکز مهارت‌آموزی کوثر، بازارچه‌های خوداشتغالی و توسعه مشاغل خانگی.

نتایج حاصل از مصاحبه‌های تصادفی نشان داد معنای آنچه در آموزش‌های مهارت‌آموزی مورد نظر است، تماماً از برنامه حذف شده است و آنچه در عمل شاهد آن هستیم، عبارت است از: «استخدام موقتی زنان

سرپرست خانوار» توسط شهرداری تهران.

در نتیجه آنچه را که شاهد آن هستیم، نمی‌توان توانمندسازی نامید، بلکه آنچه در عمل اتفاق افتاده است، نوعی از استخدام برای جامعه به‌خصوصی از زنان است که قرار است صرفاً از نظر مالی تأمین شوند و امنیت شغلی در آینده برای آن‌ها وجود ندارد.

پیشنهاد این تحقیق این است که به‌جای استخدام زنان سرپرست خانوار برنامه‌های کارآفرینی ترتیب داده شوند تا این زنان بتوانند به‌طور مستقل در اجتماع ظاهر شده و به فعالیت اقتصادی برای خود و خانواده خود پرداخته و از تجارب حاصل از آن بهره‌مند شوند (لیمویی، ۱۳۹۲).

مهدی کرمانی در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی فرآیند توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر رویکرد کارآفرینی اجتماعی؛ مطالعه موردی ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شهرداری تهران در سال ۱۳۹۱»، با اشاره به اینکه زنان سرپرست خانوار فقیر یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند که با توجه به رشد فزاینده آمار آن‌ها در سال‌های اخیر، چگونگی رسیدگی به مسائل مختلف مبتلابه زندگی ایشان تبدیل به چالشی مهم در ایران شده است، تجربه‌های اجرا شده برای ارتقای وضعیت زنان سرپرست خانوار را مورد تحلیل قرار می‌دهد.

به اعتقاد این پژوهش‌گر، در بین تجربه‌های متعددی که در این راستا صورت گرفته است، توجه به کارآفرینی به‌طور عام و کارآفرینی اجتماعی به‌طور خاص در حال افزایش است.

این پژوهش از یک‌سو درباره بررسی یکی از این تجارب و با هدف تبیین شرایط لازم برای موفقیت چنین تجاربی انجام شده است و از سوی دیگر، تلاش کرده تا عوامل مؤثر بر توانمندی زنان سرپرست خانوار در راستای تأمین معیشت و مدیریت امور خود و افراد تحت تکفلشان را روشن سازد.

یافته‌های تحقیق بیانگر تأثیرگذاری قوی قابلیت‌های اقتصادی به‌ویژه درآمدزایی مبتنی بر اشتغال ماهرانه بر متغیر وابسته تحقیق (توانمندی برای سرپرستی خانوار) بوده است. همچنین قابلیت‌های روانی به‌ویژه شاخص‌هایی همچون عزت نفس، اعتماد به نفس، توانایی تصمیم‌گیری، در کنار سلامت روانی از دیگر

عوامل مؤثر بر توانمندی افراد مورد مطالعه بوده است. علاوه بر این قابلیت‌های اجتماعی افراد اعم از موارد ناظر بر اعتماد اجتماعی، عضویت گروهی و مشارکت اجتماعی و همچنین الگوی روابط اجتماعی ایشان نیز بر توانمندی آن‌ها اثرگذار بوده است. در بین متغیرهای زمینه‌ای سن اثر منفی و مدت سرپرستی اثر مثبت بر متغیر وابسته داشته است. همچنین در مجموع زنان مطلقه نسبت به سایر زنان از سطح توانمندی بالاتری برخوردار بوده‌اند (کرمانی، ۱۳۹۳).

روش‌شناسی

روش اصلی در این طرح، مطالعه اسنادی از نوع تحلیل محتوای متون است. در این مطالعه برترین تحقیقات انجام شده در حوزه «زنان سرپرست خانوار» در ایران بررسی و اطلاعات مورد نیاز در دسته‌بندی موضوعی و پیشنهادها ارائه خواهد شد و مورد تحلیل و فراتحلیل قرار خواهند گرفت. برای گسترش و کارآمدی راهکارها، برخی برنامه‌های جهانی در حوزه «زنان سرپرست خانوار» هم دسته‌بندی موردی می‌شود. قوانین بالادستی، چشم‌انداز و سیاست‌های ابلاغی مرتبط با حوزه مسائل «زنان سرپرست خانوار» به همراه آیین‌نامه‌های مؤثر و مهم اجرایی مورد بررسی قرار می‌گیرد و با نقد پیشینه مواجهه با این حوزه‌ها، اوضاع آتی نیز بررسی خواهد شد.

جامعه آماری و میدان مطالعه عبارت خواهد بود از پروژه‌ها و بررسی قوانین و اسناد و برنامه‌های سیاستی و همچنین گزارش عملکردی موجود در حوزه «زنان سرپرست خانوار»، به‌ویژه مطالب دارای پشتوانه علمی که توسط نهادهای حمایتی کشور تولید شده‌اند.

در بررسی قوانین با رعایت سلسله‌مراتب، از ظرفیت‌های قانون اساسی و سیاست‌های کلی تا آیین‌نامه‌های اجرایی مرتبط بررسی خواهند شد. در طرح‌ها و پروژه‌های علمی در این حوزه، مهم‌ترین یافته‌ها و مباحث، دسته‌بندی و تحلیل می‌شوند.

تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

برای پیشبرد بحث و ایجاد یک تصویر قابل قبول درباره موضوع بحث این گزارش، جدیدترین آمار مربوط به «خانوارهای زن سرپرست» و «زنان سرپرست خانوار» را مورد بررسی قرار می‌دهیم. جدیدترین آمار از «زنان سرپرست خانوار» را رئیس سازمان بهزیستی کشور در تاریخ ۲۲ آذر ۹۵ در همایش ملی سیاست‌گذاری اجتماعی در حوزه خانواده ارائه کرد.

بر این اساس هم‌اکنون ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار زن سرپرست خانوار در جامعه ایران داریم که حدود ۷۰ درصد آن‌ها که یک میلیون و ۸۰ هزار نفر می‌شود، به دلیل فوت شوهر سرپرست خانوار شده‌اند؛ ۳۵۰ هزار نفر از زنان سرپرست خانوار به دلیل از کارافتادگی، زندانی شدن یا ترک شوهر از خانواده در این گروه جای دارند؛ ۲۵۰ هزار نفر به دلیل طلاق و جدایی و ۱۳۵ هزار نفر به دلیل عدم ازدواج، خودسرپرست‌اند.

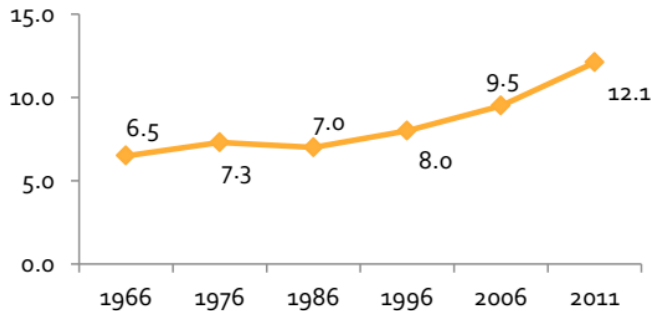
در دیگر آمار رسمی موجود کشور که به تحلیل نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ برمی‌گردد، نکات مهمی درباره وضعیت «زنان سرپرست خانوار» در ایران به دست می‌آید. طبق سرشماری سال ۹۰، از ۲۱ میلیون خانوار موجود در کشور، ۲ میلیون و ۵۰۰ خانوار زن سرپرست بوده‌اند؛ به عبارت دیگر، در سال ۹۰ سهم خانواده‌های زن سرپرست نسبت به سال ۸۵ از ۹٫۵ درصد به ۱۲٫۵ درصد افزایش یافته است. با تحلیل دلایل افزایش زنان سرپرست خانوار در سرشماری سال ۱۳۹۰ مشخص می‌شود که فوت همسر و طلاق، دو دلیل عمده افزایش زنان سرپرست خانوار بوده است؛ به گونه‌ای که ۷۱٫۴ درصد از زنان سرپرست خانوار همسر خود را بر اثر فوت از دست داده بودند، ۱۷٫۶ درصد بدسرپرست بودند، حدود ۱۰ درصد از این خانوارها بر اثر طلاق، زن سرپرست خانوار شده بودند و ۵ درصد نیز هرگز ازدواج نکرده بودند.

از نظر اقتصادی خانواده‌های زن سرپرست در سطح پایینی قرار داشته‌اند، به طوری که ۴۳٫۳ درصد آن‌ها در ۲ دهک پایین درآمدی قرار داشتند.

البته عده‌ای از زنان سرپرست خانوار از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار بوده‌اند، هرچند سهم آن‌ها به مراتب کمتر بوده است؛ یعنی ۱۳ درصد در ۲ دهک بالای درآمدی قرار داشته‌اند؛ از طرف دیگر، میانه

درآمدی خانوارهای زن سرپرست حدود ۳۴ درصد کمتر از مرد سرپرست بوده است. براساس تحلیل سرشماری سال ۹۰، سهم زنان سرپرست سالمند نیز رو به افزایش بوده است، به طوری که در سال ۹۰ سهم زنان خانوار بالای ۶۵ سال، به ۳۹٫۶ درصد رسید. براساس تحلیل جامعی که صندوق جمعیت سازمان ملل متحد با همکاری گروه جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران و مرکز آمار ایران (پژوهشکده آمار)، براساس سرشماری سال ۱۳۹۰ انجام دادند، یافته‌های ارزشمندی در موضوع زنان سرپرست خانوار به دست آمد. براساس تحلیل سرشماری سال ۱۳۹۰، زنان سرپرست خانوار ۱۲ درصد - یا بیش از ۲٫۵ میلیون - از جمعیت تمام خانوارهای ایرانی را تشکیل می‌دهند. این رقم یک افزایش ۷۲ درصدی در ۱۵ سال گذشته داشته است. نسبت امید به زندگی در زنان بالاتر از مردان است و زنان سالمند به دلیل مرگ همسرانشان و افزایش میزان طلاق در حال تبدیل شدن به سرپرستان خانوار هستند.

زنان سرپرست خانوار (درصد)



از لحاظ اقتصادی، زنان سرپرست خانوار آسیب‌پذیرتر از مردان سرپرست خانوار هستند. ۴۳ درصد از زنان سرپرست خانوار در دو دهک پایین درآمدی قرار دارند، در حالی که تنها ۱۶ درصد مردان سرپرست خانوار در این

دسته قرار می‌گیرند.

درآمد متوسط زنان سرپرست خانوار حدود ۶۵ درصد میانگین درآمد مردان سرپرست خانوار است. اشتغال در بین زنان سرپرست خانوار در مقایسه با مردان به‌طور قابل توجهی پایین‌تر است. متوسط سن زنان سرپرست خانوار در ایران ۵۷٫۶ (۴۴٫۱ سال برای مردان) است. زنان سرپرست خانوار عمدتاً توسط زنان میانسال (۳۵ تا ۶۴ ساله) و به‌دنبال آن توسط زنان سالمند بالای ۶۵ سال سرپرستی می‌شوند. زنان سرپرست خانوار مدارک تحصیلی پایین‌تر و نیز میزان سواد پایین‌تری نسبت به مردان سرپرست خانوار دارند.

۴۴ درصد از زنان سرپرست خانوار در سنین ۳۵ تا ۶۴ سال بی‌سواد هستند. این رقم برای زنان سرپرست خانوار بالای ۶۵ سال، حدود ۸۱ درصد است.

۴۱ درصد از زنان سرپرست خانوار به‌تنهایی زندگی می‌کنند و حدود نیمی از آنان با فرزندان خود زندگی می‌کنند.

۷٫۹ درصد از زنان سرپرست خانوار از معلولیت و بیماری‌های جسمی و روانی رنج می‌برند و ۳۰ درصد به‌دلیل مسائل مرتبط با سلامت قادر به کار نیستند.

در کنار عواملی مانند فوت همسر و طلاق، آمار بالای تصادفات در ایران نیز سبب افزایش تعداد خانواده‌های زن سرپرست و تعداد زنان سرپرست خانوار شده است.

در صورت افزایش خودروهای ورودی به فضاهای شهری و بین‌شهری و عدم توجه به کیفیت خودروها و ایمنی جاده‌ها و مهارت‌های فردی رانندگان در هدایت و کنترل خودرو، آسیب‌های ناشی از تصادفات، بیش از پیش خواهد بود.

علاوه بر آن دسته از رانندگانی که در تصادفات کشته می‌شوند یا آسیب‌های جدی حاصل از حادثه سبب از کارافتادگی آن‌ها می‌شود، نداشتن بیمه‌های معتبر و کارآمد سبب زندانی شدن تعداد قابل توجهی از رانندگان می‌شود.

هر سه آسیب تصادفات، یعنی فوت، آسیب‌های منجر به از کارافتادگی سرپرست خانواده، و یا زندانی شدن راننده به دلیل نداشتن بیمه، به صورت روزافزون سبب افزایش خانوارهای زن سرپرست می‌شود. توجه عملی به الزام «کاهش حوادث رانندگی» با اصلاح تمام گزینه‌های دخیل (راه، خودرو و راننده) بسیار فراتر از برگزاری طرح‌های مقطعی (نوروزی، تابستانی و زمستانی) است، هرچند که این طرح‌ها و هر برنامه‌ای که به کاهش آسیب‌های سوانح رانندگی بینجامد، در اندازه و میزان اثر خود شایسته تقدیر است. برای بررسی دشواری‌های متنوعی که زنان سرپرست خانوار پس از طلاق یا هر واقعه دیگری که موجب پذیرش سرپرستی خانوار توسط آنان می‌شود، به ظرفیت‌ها، راهکارها و پشتوانه‌های قانونی موجود که در صورت اجرا، التیام‌بخش بسیاری از مسائل این قشر از زنان است، می‌پردازیم.

در این بخش، پس از ارائه تعاریف، مبانی نظری و پیشینه تحقیق و آمارهای مرتبط با «زنان سرپرست خانوار»، قوانین مرتبط با موضوع بحث را به همراه پیشینه برنامه‌های اجرا شده در این حوزه بررسی می‌کنیم.

در بالاترین سطح قانونی موجود، یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی، حقوق زنان و وظایف دولت و ارکان نظام در مقابل مسائل زنان، در موارد متعددی مورد تأکید قرار گرفته است. در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی که شامل اصول ۱۹ تا ۴۲ این قانون می‌شود، بارها به موضوع زنان در جامعه ایران اشاره شده است.

در اصل بیستم تأکید می‌شود که «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». در این اصل، منظومه حمایت‌های قانونی برای تمام زنان و مردان ترسیم می‌شود و «رعایت موازین اسلام» تنها شرطی است که برای «ایجاد تناسب قوانین» برای مردان و زنان پذیرفته می‌شود.

در اصل بیست‌ویکم قانون اساسی، وظایف دولت در قبال حقوق زنان بیان می‌شود و بر این اساس «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید» و امور پنج‌گانه‌ای را

برمی‌شمارد که مورد ۱ و ۴ آن ارتباط مستقیم با موضوع بحث ما دارد. آنجا که در مورد ۱ «ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» را یکی از مهم‌ترین وظایف دولت در قبال زنان می‌داند و این یکی از کلیدی‌ترین پشتوانه‌های قانونی برای افزایش دسترسی زنان به فرصت‌های متناسب در شئون مختلف جامعه ایرانی است. در این مورد علاوه بر تأکید بر «ایجاد زمینه‌های مساعد» برای رشد و تعالی شخصیت زنان، به نابرابری‌های تاریخی و سنتی در قبال حقوق زنان اشاره می‌شود و بر «احیای حقوق مادی و معنوی زنان» تأکید می‌شود.

در مورد ۴ ذیل اصل بیست‌ویکم قانون اساسی «ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست» مورد تأکید قرار می‌گیرد و دولت جمهوری اسلامی ایران را به موضوع «زنان آسیب‌پذیر» و «زنان سرپرست خانوار» ارجاع می‌دهد و در قالب «ایجاد بیمه خاص»، پشتوانه لازم برای اجرای سیاست‌های حمایتی برای این دسته از زنان را فراهم می‌آورد.

سایر موارد ذیل این اصل نیز پشتوانه قانونی لازم را برای «حمایت مادران، به‌خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست»، «ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده» و سرانجام «اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آن‌ها در صورت نبودن ولی شرعی» فراهم می‌کند.

هرچند تمام اصول قانون اساسی، بر زندگی افراد و اقشار مختلف جامعه اثرگذار است (به‌ویژه فصل سوم)، اما به اقتضای موضوع بحث، مواردی را عمده‌تر برجسته می‌کنیم.

از جمله اصل بیست‌وهشتم که «اختیار آزادانه‌گزینه‌ش شغل برای هر فرد با رعایت شرایط» و «وظیفه دولت در ایجاد فرصت‌های شغلی برای همه افراد» را مورد تأکید قرار می‌دهد و تأکید می‌کند که «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

این اصل به همراه آنچه در اصول بیستم و بیست‌ویکم (مورد ۴ و ۱) برشمردیم، ابزارهای قانونی لازم برای تنظیم روابط میان زنان و مردان در جامعه و رفع نابرابری‌های سنتی و تاریخی «جامعه زنان» را در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد.

اصل بیست‌ونهم نیز منظومه «سیاست‌های حمایتی دولتی و حاکمیتی» را برای زنان و مردان ترسیم می‌کند. آنجا که تأکید می‌شود: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند».

برای تکمیل ابزارهای حمایتی و جهت‌دهی مبانی حقوق افراد جامعه از جمله زنان (که به استناد اصل بیستم، به صورت یکسان مانند مردان در حمایت قانون قرار دارند)، در اصل سی‌ام «آموزش و پرورش رایگان را با حدود و شرایط معین» و در اصل سی‌ویکم «داشتن مسکن متناسب با نیاز» را مورد تأکید قرار می‌دهد. بخش‌هایی که عمده‌اً از قانون اساسی برجسته کرده‌ایم، بخش عمده مبانی قانونی برای مواجهه صحیح و دارای ضمانت اجرا را با موضوع «زنان سرپرست خانوار» در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد.

در موضوع خاص این گزارش (زنان سرپرست خانوار)، قانونی خاص و کاملاً مرتبط با عنوان «قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست» وجود دارد که در ۱۳۷۱ به منظور اجرای قسمتی از «اصل بیست‌ویکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این قانون مشتمل بر ده ماده و هشت تبصره است که یکی از کلیدی‌ترین پشتوانه‌های قانونی در طراحی و اجرای سیاست‌های حمایتی در ایران است.

در ماده ۲ این قانون، تعاریف اساسی برای تبیین مواد قانونی ارائه می‌شود که در حوزه زنان، سه تعریف اصلی را شامل می‌شود:

۱- **زنان بیوه:** بیوه به زنانی اطلاق می‌شود که به عقد ازدواج (دائم یا منقطع) درآمده و سپس به یکی از دلایل طلاق، فوت شوهر، فسخ عقد، صدور حکم موت فرضی، بذل مدت و یا انقضای مدت در نکاح منقطع، شوهر خود را از دست داده باشند.

۲- **زنان پیر و سالخورده:** زنان بی‌سرپرست و مسنی هستند که قادر به تأمین معاش خود نباشند.

۳- **سایر زنان و دختران بی‌سرپرست:** به زنان و دخترانی اطلاق می‌شود که بنا به عللی از قبیل: مفقودالایثر شدن یا از کارافتادگی سرپرست، به‌طور دائم یا موقت بدون سرپرست (نان‌آور) می‌مانند. در این ماده، علاوه بر سه دسته فوق، کودکان بی‌سرپرست نیز مشمول این قانون قرار می‌گیرند و تنها زنانی که از شمول این قانون خارج می‌شوند «که به هر نحو از مستمری‌های بازنشستگی، از کارافتادگی و بازماندگان بهره‌مند می‌شوند و یا از تمکن مالی برخوردار باشند».

در ماده ۴ این قانون انواع حمایت‌های موضوع قانون در سه حوزه «حمایت‌های مالی»، «حمایت‌های فرهنگی و اجتماعی» و «خدمات مربوط به نگهداری» دسته‌بندی و تشریح می‌شوند. در ماده ۹ این قانون سازمان بهزیستی کشور مجری این قانون تعیین می‌شود، هرچند که براساس تبصره ماده ۹، «اجرای این قانون مانع از انجام وظایف قانونی و موارد پیش‌بینی شده در اساسنامه کمیته امداد امام خمینی (ره) نمی‌باشد و کمیته مزبور در چارچوب وظایف قانونی خویش همچنان نسبت به ارائه خدمات مربوط ادامه خواهد داد».

برای تجهیز منابع و کمال همکاری با سازمان بهزیستی در موضوع این قانون، در ماده ۱۰ این قانون «کلیه وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و وابسته به دولت، مؤسسات عمومی و سازمان‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام می‌باشد، موظفند همکاری‌های لازم را در زمینه اجرای این قانون با سازمان بهزیستی کشور معمول دارند».

در سایر مواد این قانون هم به «نحوه و شرایط پرداخت یا قطع مقرری» و «تخلفات احتمالی در میان افراد مشمول قانون» اشاره شده است.

به استناد مواد (۵) و (۹) قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست - مصوب ۱۳۷۱ - «آیین‌نامه اجرایی قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست» به تصویب رسید. مهم‌ترین مباحث مرتبط با موضوع بحث ما در این آیین‌نامه اجرایی عبارتند از:

- محور و اساس حمایت‌ها و اقدامات اجرایی موضوع این آیین‌نامه عبارت است از: ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی و فراهم کردن زمینه‌ها و موجبات عادی‌سازی زندگی زنان و کودکان بی‌سرپرست است (ماده ۱).
- اقدامات اجرایی به‌منظور ایجاد حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی از زنان و کودکان بی‌سرپرست عبارتند از: «خدمات آموزشی و تربیتی در سطوح آمادگی و پیش‌دبستانی تا تحصیلات عالی»، «خدمات کاربایی و اشتغال»، «مددکاری، مشاوره و راهنمایی» و «نگهداری و مراقبت از افراد نیازمند به‌ویژه کودکان و سالمندان، متناسب با نیازهای و شرایط سنی و جنسی و اجتماعی هر فرد یا خانواده زیر پوشش به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم تا حصول اطمینان از بازتوانی و خوداتکایی کامل آنان» (ماده ۴).

- پرداخت‌های غیرمستمر ناظر بر فراهم ساختن و تهیه امکانات، ابزار و وسایل حرفه‌آموزی، کار و اشتغال، تأمین هزینه‌های کارآموزی و آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، پرداخت سرمایه کار و تأمین هزینه‌های تشکیل خانواده و ازدواج به تناسب شرایط و توانایی‌های جسمی، اجتماعی و اقتصادی مشمولان خواهد بود (ماده ۵).
- پرداخت‌های مستمر عبارت خواهند بود از: «مستمری ماهانه»، «هزینه تحصیلات»، «حق سرانه بیمه خدمات درمانی» و «هزینه نگهداری» (ماده ۶).

موارد فوق، برجسته‌ترین موضوعات آیین‌نامه یادشده در حوزه «زنان و کودکان» با تمرکز بر «زنان سرپرست خانوار» است. سایر مواد این آیین‌نامه به تشریح شرایط و غربال‌گری مشمولان قانون، تخلفات احتمالی و سایر موارد اجرایی و بودجه‌ای آیین‌نامه مربوط می‌شود که به‌طور مستقیم از دایره موضوع بحث ما خارج است.

یکی دیگر از قوانین مهم مربوط به موضوع «زنان سرپرست خانوار»، قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب سال ۱۳۷۳ است.

در بخش ۴ ماده ۱ این قانون، «افراد نیازمند» به افرادی اطلاق شده که «به لحاظ شرایط اقتصادی، اجتماعی، جسمی و روانی توانایی اداره زندگی خود و خانواده تحت تکفل خود را ندارند. مصدیق افراد نیازمند حسب مورد به پیشنهاد کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی تعیین می‌شود».

مطابق ماده ۱۴ این قانون، «تأمین حق بیمه سرانه خدمات درمانی افراد نیازمند جامعه که فاقد توانایی پرداخت هستند، به پیشنهاد مشترک کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان برنامه و بودجه توسط دولت تعهد شده و به صورت ردیفی مستقل در قانون بودجه هر سال منظور و در اختیار کمیته یادشده قرار می‌گیرد تا بر اساس موافقت‌نامه شرح فعالیت‌های جاری برای حق بیمه سرانه خدمات درمانی افراد مذکور و انعقاد قرارداد با سازمان‌ها و شرکت‌های بیمه‌گر به مصرف برساند».

به‌واسطه تأکیدات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، موضوع زنان سرپرست خانوار مانند سایر اقشار آسیب‌پذیر جامعه، همواره در قانون‌های برنامه توسعه کشور مورد توجه قرار گرفته است.

برای مثال، در قانون برنامه چهارم توسعه، مصوب ۱۳۸۳/۰۶/۱۱ مجلس شورای اسلامی، موارد زیر حایز اهمیت است:

در بخش (د) از ماده ۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه، دولت موظف است در اجرای اصل سی‌ویکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ایجاد و بهره‌گیری از مشارکت تشکل‌ها، انجمن‌ها و گروه‌های خیر مسکن‌ساز برای اقشار آسیب‌پذیر حمایت کند و با دادن یارانه کارمزد تسهیلات مسکن به سازندگان واحدهای مسکونی ارزان‌قیمت و استیجاری در شهرهای کوچک و متوسط و کلیه روستاهای کشور برای «زنان سرپرست خانوار» و سایر اقشار آسیب‌پذیر جامعه اقدام کند. اشاره مستقیم به «زنان سرپرست خانوار»، به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین اقشار آسیب‌پذیر مورد تأکید قانون اساسی و قانون برنامه توسعه کشور، یکی از بارزترین پشتوانه‌های قانونی و اجرایی در این حوزه فراهم آورده است.

در بخش‌های (ج) و (د) ماده ۹۶ قانون برنامه چهارم توسعه، دولت موظف شده است با توجه به ساختار نظام جامع تأمین اجتماعی پوشش جمعیتی، خدمات و حمایت‌های مالی مورد نظر در اصل بیست‌ونهم قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران را به صورت تدریجی و به شرح ذیل افزایش دهد و به اجرا بگذارد. بر این اساس مطابق بخش (ج) «تأمین بیمه خاص» (در قالب فعالیت‌های حمایتی) برای حمایت از «زنان سرپرست خانوار» و افراد بی سرپرست با اولویت کودکان بی سرپرست به عنوان وظیفه دولت، مورد تأکید قرار گرفته است.

همچنین بر اساس بخش (د) ماده ۹۶ قانون برنامه چهارم توسعه، واژه کلیدی «توانمندسازی» به برنامه‌های توسعه‌ای کشور وارد شده است و دولت موظف به «هدفمند نمودن فعالیت‌های حمایتی برای توانمندسازی افراد زیر پوشش مؤسسات و نهادهای حمایتی در راستای ورود به پوشش بیمه‌ای» شده است. هرچند مبحث «توانمندسازی» برای ارتقای وضع اقشار آسیب‌پذیر، در تمام شئون حیات اجتماعی این اقشار معنا پیدا می‌کند، اما همین اشاره در قانون برنامه توسعه کشور را باید مقدمه خوبی برای فهم و تشریح درست صورت مسائل مبتلابه اقشار آسیب‌پذیر (به ویژه زنان سرپرست خانوار) دانست. ماده ۹۷ همین قانون، باز به موضوع «توانمندسازی» اشاره دارد.

در ماده ۹۷ قانون برنامه توسعه چهارم، دولت مکلف به پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی و همچنین تهیه طرح جامع کنترل کاهش آسیب‌های اجتماعی، با تأکید بر پیشگیری از اعتیاد به مواد مخدر شده است.

در بخش (ی) از ماده ۹۷ قانون برنامه توسعه چهارم، دولت موظف به تهیه و تدوین «طرح جامع توانمندسازی زنان خودسرپرست و سرپرست خانوار» شده است. تدوین عالمانه و همه‌جانبه‌نگر این طرح می‌تواند راهبردی عملی برای اصلاح اوضاع «زنان سرپرست خانوار» باشد. این «توانمندسازی» در بلندمدت می‌تواند جانشین شایسته و کارآمدی برای کمک‌های مالی به زنان سرپرست خانوار باشد. هرچند که در آستانه برنامه ششم توسعه کشور، هنوز حق مطلب در موضوع «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» ادا نشده است و برخی اقدامات موردی و بعضاً تبلیغاتی، جای یک طرح و برنامه جامع در این زمینه را گرفته‌اند.

با تمام اهمیتی که برای برنامه جامع «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» وجود دارد، موضوع مستمری‌های

ماه‌یانه نیز فراموش نشده است و در بند (ل) ماده ۹۷ قانون برنامه توسعه چهارم مورد تأکید قرار گرفته و دولت موظف به «افزایش مستمری ماه‌یانه خانواده‌های نیازمند و بی‌سرپرست و زنان سرپرست خانواده زیر پوشش دستگاه‌های حمایتی بر مبنای ۴۰٪ حداقل حقوق و دستمزد در سال اول برنامه» شده است. در ماده ۱۰۱ قانون برنامه توسعه چهارم، دولت موظف به تهیه «برنامه ملی توسعه کار شایسته به‌عنوان گفتمان جدید عرصه کار و توسعه» شده است که این برنامه باید «متضمن عزت نفس، برابری فرصت‌ها، آزادی و امنیت نیروی کار، همراه با صیانت لازم باشد». بر این اساس، در بند ج این ماده، نظام حمایت‌های اجتماعی کشور مورد تأکید قرار می‌گیرد و «دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب» به‌عنوان راهبرد اساسی «توانمندسازی زنان» اعلام می‌شود.

براساس ماده ۱۰۱ قانون برنامه توسعه چهارم، دولت موظف به «گسترش حمایت‌های اجتماعی (تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، ایجاد توسعه و تقویت ساز و کارهای جبرانی، حمایت‌های اجتماعی از شاغلان بازار کار غیررسمی، توانبخشی معلولان و برابری فرصت‌ها برای زنان و مردان و توانمندسازی زنان از طریق دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب)» شده است.

در ماده ۱۱۱ قانون برنامه توسعه چهارم، تقویت نقش زنان در جامعه و توسعه فرصت‌ها و گسترش سطح مشارکت آنها در کشور مورد تأکید قرار می‌گیرد و برای این منظور، «تدوین، تصویب و اجرای برنامه جامع توسعه مشارکت زنان مشتمل بر بازنگری قوانین و مقررات»، «تقویت مهارت‌های زنان متناسب با نیازهای جامعه و تحولات فناوری»، «توجه به ترکیب جنسیتی عرضه نیروی کار» و «ارتقای کیفیت زندگی زنان و نیز افزایش باورهای عمومی نسبت به شایستگی آنان» در دستور کار دولت قرار می‌گیرد.

با تجربه احکام قانونی در قانون برنامه پنج‌ساله چهارم کشور، موضوع «توانمندسازی» و برنامه‌های کارآمدتر از کمک‌هزینه‌های نقدی، به شیوه‌ای جدی‌تر، همراه با زمان‌بندی و ساختار اجرا، وارد نظام برنامه‌های توسعه‌ای کشور می‌شود. بر این اساس در قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، در موضوع «حمایت» و «توانمندسازی»، ذیل ماده ۳۹ برای «توانمندسازی افراد و گروه‌های

نیازمند به‌ویژه زنان سرپرست خانوار و معلولان نیازمند با تأکید بر برنامه‌های اجتماع‌محور و خانواده‌محور» دولت موظف به «طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف» می‌شود. سپس برای نخستین بار، زمان‌بندی عملی برای «توانمندسازی» جوامع هدف در قانون ذکر می‌شود.

در بخش (ب) ماده ۳۹ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف می‌شود که با اجرای برنامه‌های توانمندسازی، حداقل سالانه ۱۰ خانوارهای زیر پوشش دستگاه‌های حمایتی به استثنای سالمندان و معلولان ذهنی را توانمند کند و زمینه خروج آنان از پوشش حمایت‌های مستقیم را فراهم آورد. این بخش از قانون، یکی از درخشان‌ترین پشتوانه‌های قانونی برای «توانمندسازی زنان سرپرست خانوار» به‌شمار می‌آید که در مسیر اجرای اصول مرتبط از قانون اساسی و تجربه قوانین توسعه پیشین، بدین شکل ارتقا یافته است.

در بند (ج) این قانون دولت موظف به تأمین حق سرانه بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار نیازمند، افراد بی‌سرپرست و معلولان نیازمند در طول سال‌های اجرای برنامه می‌شود.

در ماده ۲۳۰ قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفای حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها، موظف به تدوین و تصویب «برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده» می‌شود که یکی از الزامات قانونی پیش‌بینی شده برای این برنامه جامع، «توسعه و ساماندهی امور اقتصادی - معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست» اعلام می‌شود.

سرانجام پس از تصویب قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی متنوعی که آن‌ها را بررسی کردیم، موضوع «زنان سرپرست خانوار»، به‌عنوان یکی از اصول مهم و کلیدی، در سیاست‌های کلی خانواده، مورد تأکید قرار گرفت. رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجرای بند یک اصل ۱۱۰ قانون اساسی سیاست‌های کلی «خانواده»، پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت در تاریخ ۱۳ شهریور ۱۳۹۵، سیاست‌های کلی «خانواده» را ابلاغ کردند.

براساس بند ۱۴ این سیاست‌ها، «حمایت حقوقی، اقتصادی و فرهنگی از خانواده‌های با سرپرستی زنان و تشویق و تسهیل ازدواج آنان» به‌عنوان یک سیاست کلی مورد پیگیری تمام دستگاه‌های مرتبط و مسئول قرار می‌گیرد.

بند فوق، به‌عنوان یک سیاست بالادستی، ضمانت‌های اجرایی و قانونی برای ارتقای وضعیت «زنان سرپرست خانوار» را تکمیل کرد و پرداختن به این بحث را به‌عنوان یک «تأکید خاص» در تمام برنامه‌ها و سیاست‌های آتی کشور الزامی ساخت.

با بررسی مهم‌ترین برنامه‌ها و قوانین مصوب در موضوع «زنان سرپرست خانوار» که به آن‌ها اشاره کردیم، نکات زیر در نقد و تحلیل آن‌ها قابل ارائه‌اند:

قوانین مصوب بیشتر راهبرد حمایتی از زنان سرپرست خانوار را پیگیری می‌کنند، ولی به‌ندرت به مسائل روحی و معضلات روحی و عاطفی این دسته از زنان می‌پردازند. توجه جدی به اقتضائات روانی و عاطفی «زنان سرپرست خانوار» برای تدوین طرح‌ها و برنامه‌های اقناعی به‌منظور توانمندسازی روحی این افراد و ایجاد پشتوانه‌های قانونی برای پیگیری این مسائل می‌تواند کارساز باشد.

در قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه سرانجام موضوع توانمندسازی به‌عنوان راه‌حل عملی برای ارتقای وضعیت «زنان سرپرست خانوار» مورد تأکید قرار می‌گیرد. پیش‌تر تمام وزن برنامه‌های حمایتی از این بخش آسیب‌پذیر از جامعه زنان، روی پرداخت‌های مستقیم دولتی و حمایت‌های مالی متمرکز می‌شد که همین پرداخت‌های ناچیز هم در تلاطم‌های اقتصادی کشور و تنگناهای مالی دولت‌ها، آثار حداقلی پیدا می‌کردند، اما با تحول رخ داده در نظام تدوین برنامه‌های توسعه‌ای کشور، علاوه بر توجه به «توانمندسازی»، سرانجام برنامه‌ای دارای «زمان‌بندی اجرا» برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تدوین شد. بر این اساس، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، در بخش (ب) ماده ۳۹ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف می‌شود که با اجرای برنامه‌های توانمندسازی، حداقل سالانه ۱۰٪ خانوارهای زیر پوشش دستگاه‌های حمایتی به استثنای سالمندان و معلولان ذهنی را توانمند کند و زمینه خروج آنان از

پوشش حمایت‌های مستقیم را فراهم آورد.

اما همچنان در مقام اجرا، بیشترین اعتبارات اختصاص یافته در موضوع زنان سرپرست خانوار، معطوف به تأمین هزینه‌های معیشتی و پرداخت‌های مستقیم حمایتی شده است و شاخص‌های حوزه توانمندسازی، اعتبار و توجه کمتری را به خود اختصاص داده‌اند.

از سوی دیگر، به دلیل تفاوت‌های سنی، سطح سواد، وضعیت اقتصادی، و ... در میان زنان سرپرست خانوار، انتخاب فرم‌ها و قالب‌های مناسب و متناسب برای توانمندسازی آنان، همچنان در برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی کمتر دیده شده است. توجه به این نکته، در کنار توجه به اقتضائات فرهنگی و نیازمندی‌های خاص طیف‌های متنوع زنان سرپرست خانوار، شاخصی اساسی برای تضمین کارآمدی برنامه‌های توانمندسازی به‌شمار می‌آید.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس تجربیات موفق بین‌المللی و یافته‌های پژوهش‌های معتبر داخلی، «توانمندسازی» زنان سرپرست خانوار، یکی از کلیدی‌ترین راه‌های برون‌رفت از وضعیت کنونی در جامعه ایران است. این «توانمندسازی» در تمام سطوح و میدان‌هایی که زنان سرپرست خانوار را دچار چالش و آسیب می‌کند، باید به صورت علمی و جامع‌نگر پیگیری شود. از حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی گرفته تا توانمندسازی در زمینه‌های سلامت رفتاری و سلامت روح و روان. حمایت از زنان سرپرست خانوار در کسب مهارت‌های خوداشتغالی و افزایش امنیت شغلی برای آنان، تلاش‌های اقناعی برای اصلاح و بهبود نگاه جامعه به این قشر آسیب‌پذیر از زنان و توانمندسازی متناسب زنان سرپرست خانوار و اعضای خانواده‌های زن سرپرست برای عبور سلامت از بحران‌ها و نابه‌سامانی‌هایی که در جامعه انتظارشان را می‌کشد، برخی از اولویت‌های توانمندسازی در زمینه‌های مورد بحث گزارش پیش رو است.

بی‌تردید، چه با لمس شرایط واقعی جامعه و چه بر اساس آمارهای موجود (دو دهک درآمدی پایین

جامعه که بیش از ۶۴ درصد زنان سرپرست خانوار در آن قرار می‌گیرند) با اوضاع اقتصادی جامعه ایران، آسیب‌پذیری خانوارهای زن سرپرست، نسبت به سایر خانوارها بسیار بیشتر است و با توجه به کمک‌های حمایتی ناچیز دولتی و حاکمیتی، آن هم به آن دسته از زنان سرپرست خانوار که توسط نهادهای حمایتی اصلی (سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی(ره) یا شهرداری‌ها) شناسایی شده‌اند، انتخاب‌های پرچالش و محدودی در مقابل زنان سرپرست خانوار، به‌عنوان منبع امرار معاش قرار می‌گیرد.

تا زمانی که شناسایی دقیق از نیازهای منطقه‌ای و میزان مهارت‌های لازم برای اشتغال پایدار زنان سرپرست خانوار در تمام نقاط کشور انجام نشود، بخش عمده‌ای از این زنان، به‌دلیل فقدان مهارت‌های شغلی، مجبور به امرار معاش از طریق شغل‌های مغایر میل درونی می‌شوند که دست‌فروشی، یکی از عمده‌ترین انتخاب‌های پیش روی زنان سرپرست خانوار است.

این دسته از شغل‌ها، به‌دلیل عدم پوشش توسط بیمه‌های اجتماعی و مخاطرات ویژه خود (که برخی از صحنه‌های آزاردهنده را در برخوردهای میان زنان دست‌فروش و مأموران شهرداری دیده‌ایم) و نبود مطلق امنیت در فرآیند اشتغال (که شاخصه شغل‌های اصطلاحاً کف‌خیابان است)، به چالش‌های زنان سرپرست خانوار آبرومندی غیرماهر، بیش از پیش افزوده‌اند.

بررسی تجربیات جهانی به‌ویژه طرح‌های موفق که در هندوستان و برخی کشورهای فقیر آفریقایی و جنوب شرق آسیا اجرا شده است، نشان می‌دهد که اگر مهارت‌های متناسب با نیازهای هر منطقه محل سکونت و متناسب با مزیت‌های بازار هر منطقه به زنان سرپرست خانوار آموخته شود، ضمن کاهش یا رفع نیازهای آنان به کمک‌های مالی دولتی، به تلطیف فضای روانی پیرامون زنان سرپرست خانوار از سوی جامعه نیز انجامیده است که این پیامد دوم، به معنای ارتقا و سالم‌سازی نگاه اجتماعی (عرفی) نسبت به این قشر بسیار آسیب‌پذیر از زنان در میان سایر اعضای جامعه شده است. رنجی که زنان سرپرست خانوار از زخم زبان‌ها و برچسب‌های تنگ‌نظرانه جامعه تحمل می‌کنند، از چالش‌های اقتصادی آنان کمتر نیست. توانمندسازی از مسیر آموزش مهارت‌های متناسب در جوامعی مانند جامعه ایران، کاری در حد معجزه

انجام داده است و دولت‌ها نیز با ایجاد بازار برای خرید محصولات تولیدی توسط زنان سرپرست خانوار، توسط مردم یا کارخانجات، هم بر رونق کشور خود افزوده‌اند و هم به جای هدررفت بودجه‌های حمایتی از خانوارهای زن سرپرست، شاهد توانمندی روزافزون خانوارهایی که پیش‌تر نیازمند قطعی و دائم کمک‌های دولتی بودند، هستند.

این تجربیات مدت‌هاست که در میان گزینه‌های پیش روی سیاست‌گذاران کشور ما نیز قرار دارد، اما همچنان تزریق بودجه‌ها و یارانه‌های حمایتی، ساده‌ترین و اصلی‌ترین جواب برای این مسأله چندمجهولی است، به‌ویژه در دوران کاهش بودجه‌های دولتی، همین بودجه‌های حمایتی نیز کابوس هر ماهه دستگاه‌های متولی بودجه کشور می‌شود.

در این گزارش کوشیدیم در تمام اجزای بحث، از مبانی نظری گرفته تا تحلیل پیشینه و قوانین کشور در حوزه «زنان سرپرست خانوار»، از بررسی آمارهای موجود و نتایج اجمالی از تحلیل آن‌ها گرفته تا بررسی برخی از پژوهش‌های قابل توجه در این حوزه، راهکارها و راهبردهای عملی برای برون‌رفت از وضعیت کنونی در موضوع بحث را ارائه دهیم.

علاوه بر موضوعات فوق و با تأکید مجدد بر اهمیت موضوع توانمندسازی در ارتقای وضعیت زنان سرپرست خانوار، پیشنهادهایی نیز خدمت مخاطبان ارجمند ارائه می‌شود.

با توجه به محدودیت داده و اطلاعات در زمینه وضعیت سلامت و تغذیه زنان سرپرست خانوار، انجام بیشتر تجزیه و تحلیل‌های جامع و عمقی از وضعیت زنان سرپرست خانوار برای توسعه برنامه‌های هدفمند توصیه می‌گردد.

با بررسی آمارهای پراکنده موجود که عمدتاً مربوط به سرشماری‌های آماری کشور هستند، شاهد کمبود جدی داده‌ها و اطلاعات موجود در زمینه‌های رفاهی زنان سرپرست خانوار و به‌ویژه کاستی‌های آماری در حوزه سلامت و تغذیه این بخش بسیار آسیب‌پذیر از جامعه هستیم.

درحالی‌که حداقل ۲٫۵ میلیون خانوار زن سرپرست در ایران داریم، آمارها و اطلاعات موجود در این حوزه،

به قدری محدود است که امکان تحلیل‌های جامع از وضعیت این خانوارها و به‌ویژه وضعیت خاص زنان سرپرست این خانوارها را نمی‌دهد.

چاره‌اندیشی برای افزایش اطلاعات و آمار دقیق و علمی در این حوزه، کاملاً الزامی به نظر می‌رسد.

تنقیح قوانین مرتبط با سازمان‌های مسئول یا ذیربط در حوزه «زنان سرپرست خانوار» برای پرهیز از اتلاف منابع و جلوگیری از موازی‌کاری، لازم به نظر می‌رسد. ظرفیت‌های مناسب موجود در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی که در این گزارش به آن‌ها پرداختیم، بهترین زمینه را برای ارتقای سطح معیشتی و منزلتی «زنان» و به‌ویژه «زنان سرپرست خانوار» فراهم آورده است. با افزایش ۷۲ درصدی زنان سرپرست خانوار (در دوره ۱۵ ساله منتهی به سال ۱۳۹۰ براساس آخرین سرشماری موجود کشور)، تنگناهای بودجه‌ای بهانه مناسبی برای عدم توجه به این موضوع مهم جامعه نیست. تأکید بر اهتمام دایمی نهادهای دولتی و حاکمیتی به موضوع «زنان سرپرست خانوار» در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه چهارم و پنجم و قوانین مهمی مانند «قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست» و آیین‌نامه‌های مرتبط با آن، راه را بر هرگونه کم‌کاری در این حوزه می‌بندد و سرانجام تأکید قطعی بند ۱۴ سیاست‌های کلی خانواده که توسط مقام معظم رهبری به تمام قوا ابلاغ شده است، اهتمام به موضوع «زنان سرپرست خانوار» و «خانواده‌های زن سرپرست» را از سوی همه قوا و نهادها الزامی می‌سازد. براساس بررسی قوانین این حوزه و آنچه در بخش‌های مختلف این گزارش بدان پرداختیم، عدم تخصیص بودجه‌های مصوب (چه در سال‌های گشایش بودجه‌ای و چه در سال‌هایی که بودجه کشور دچار تنگنای منابع بوده است)، موازی‌کاری و عدم پشتوانه اقناعی برنامه‌ها و تبلیغات، عدم اعتماد و توجه به توان تشکل‌های مردم‌نهاد در این حوزه، عدم آگاهی از ظرفیت‌ها و پشتوانه‌های متعدد قانونی مربوط به «زنان سرپرست خانوار» (از قانون اساسی تا سیاست‌های ابلاغی خانواده و قوانین و آیین‌نامه‌هایی که به آن‌ها اشاره کردیم)، حوزه «زنان سرپرست خانوار» را به یکی از کانون‌های ضعف برنامه‌های دولت‌ها در دوره‌های متعدد تبدیل کرده است.

هم‌افزایی عملکردی و بودجه‌ای نهادهای مسئول یا ذیربط و ایجاد مدیریت واحد در سیاست‌گذاری و

نظارت بر اجرای برنامه‌های مرتبط با حوزه تخصصی «زنان سرپرست خانوار» و «خانواده‌های زن سرپرست»، از جدی‌ترین پیشنهادهای نگارنده این گزارش است.

تا زمانی که یک ستاد عملیاتی ملی برای مدیریت «خانواده‌های زن سرپرست» با بودجه، پشتوانه علمی و ضمانت اجرایی کافی نداشته باشیم، با توجه به تغییرات سریع اجتماعی، اقتصادی و جمعیت‌شناسی ایران، تأثیر عملکرد نهادهای مسئول یا ذیربط در این حوزه، به نحو نگران‌کننده‌ای کاهش خواهد یافت؛ از سوی دیگر، حتی با تزریق چندبرابری بودجه‌های حمایتی دولتی یا حاکمیتی، به دلیل نبود یک ستاد راهبردی ملی با مشخصاتی که برشمردیم، معجزه و دگرگونی خاصی را در وضعیت کنونی «زنان سرپرست خانوار» و «خانوارهای زن سرپرست» شاهد نخواهیم بود.

تقویت و «اعتماد توأم با نظارت» به سازمان‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد هم می‌تواند اثر و کارآمدی برنامه‌ها را دوچندان سازد.

با توجه به نیازهای اساسی و چالش‌های عمیقی که «زنان سرپرست خانوار» با آن روبه‌رو هستند، تقویت برنامه‌های حمایتی، ارتقای تغذیه و سلامت جسم و روان و همچنین تقویت بیمه‌های عمر برای این قشر بسیار آسیب‌پذیر می‌تواند راهگشا باشد.

در موضوع «زنان سرپرست خانوار» مانند بسیاری از مسائل اجتماعی حوزه زنان و همچنین سایر مسائل مبتلابه جامعه، سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و تبلیغی علمی و عملی، به پاشنه آشیل برنامه‌ها و راهکارهای دولتی و حاکمیتی تبدیل شده است و در چاره‌جویی بسیاری از مسائل (از جمله نوع نگرش و پیش‌داوری نسبت به زنان سرپرست خانوار) عنصر ضعف «کار فرهنگی» همواره مورد اشاره قرار می‌گیرد. تغییر دیدگاه‌ها در بستر تلاش فرهنگی منسجم و همه‌جانبه‌نگر، بر مبنای مبانی دینی و میهنی و با مجموعه و نظام منسجمی از برنامه‌های تبلیغی ممکن خواهد بود. برنامه‌هایی که با شناخت دقیق از مقتضیات و چالش‌های «زنان سرپرست خانوار» بر اساس آمارها و داده‌های به‌روز و کافی طراحی شوند و با رعایت منزلت این قشر از جامعه، به بسته‌های فرهنگی و تبلیغی متنوع و اقناعی تبدیل شوند. به‌کارگیری هوشمندان این بسته‌های

پیام در دستگاه‌های تبلیغی کشور (از جمله صداوسیما) می‌تواند چاره‌ساز باشد. تولید محتوای نمایشی درخور در قالب فیلم‌های تلویزیونی، سینمایی و سریال با محوریت «زنان سرپرست خانوار موفق» و پرداختن عالمانه به نگرش‌های موجود اجتماعی و آسیب‌های عمده در این حوزه می‌تواند راهگشا باشد.

منابع

- آخرین آمار زنان خود سرپرست خانوار ایرانی. ۱۳۹۵، قابل دسترسی در:
<http://www.fardanews.com>
- آخرین وضعیت زنان سرپرست خانوار از زبان رئیس پژوهشکده آمار. ۱۳۹۵، قابل دسترسی در:
<http://mehrkhane.com>
- اسدی، سیما. «اثر بخشی خدمات ارائه شده توسط سازمان بهزیستی بر میزان توانمندی زنان سرپرست خانوار». پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی - دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۹۲.
- بختیاری، آمنه و محبی، سیده فاطمه. حکومت و زنان سرپرست خانوار. کتاب زنان، ش ۳۴، زمستان ۱۳۸۵.
- پورزمان، آمنه. «بررسی کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی زنان سرپرست در سرشماری ۱۳۸۵)». پایان نامه کارشناسی ارشد. شیراز: دانشگاه شیراز - دانشکده علوم اجتماعی، ۱۳۹۲.
- تافته، مریم. «منابع مطرودساز، طرد اجتماعی و شادمانی زنان سرپرست خانوار». پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا (س) - دانشکده اقتصاد و حسابداری، ۱۳۹۴.
- قدمپور، عزت‌اله. شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی. ۱۳۹۱، چکیده طرح قابل دسترسی در:
<http://ganj.irandoc.ac.ir>
- کرمانی، مهدی. «بررسی فرآیند توانمندسازی زنان سرپرست خانوار با تأکید بر رویکرد کارآفرینی اجتماعی؛ مطالعه موردی ستاد توانمندسازی زنان سرپرست خانوار شهرداری تهران در سال ۱۳۹۱». پایان نامه دکتری. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد - دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۳.
- گزارش صندوق جمعیت ملل متحد در ایران. قابل دسترسی در:
<http://iran.unfpa.org>
- لیمویی، مرضیه. «ارزیابی طرح توانمندسازی و اشتغال زنان سرپرست خانوار». پایان نامه کارشناسی ارشد. یزد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد - دانشکده اقتصاد و حسابداری، ۱۳۹۲.
- محمدی، زهرا. زنان سرپرست خانوار. تهران: شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ۱۳۸۵.
- مرتضی‌نیا، نیره‌سادات. «بررسی اثر فعالیت در گروه‌های همیاری بر روی توانمندسازی زنان سرپرست خانوار». پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه الزهرا (س) - دانشکده اقتصاد و حسابداری، ۱۳۸۷.
- معیدفر، سعید و حمیدی، نفیسه. زنان سرپرست خانوار: نگفته‌ها و آسیب‌های اجتماعی. نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۳۲، زمستان

۱۳۸۶، صص ۱۳۱-۱۵۸.

- میرحسینی، سمیه. «بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های اجتماعی بر کاهش احساس تنهایی زنان سرپرست خانوار». پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

تهران: دانشگاه علامه طباطبایی - دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، ۱۳۸۹.

- هرسنی، صلاح‌الدین و حسینی کیاکجوری، سیده فاطمه. موانع و چالش‌های پیش روی توانمندی توسعه زنان. اسفند ۱۳۹۰، قابل دسترسی در:

<http://s-harsani.blogfa.com>